



اعلامیه کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان

به مناسبت شصت و ششمین سالگرد نهضت 21 آذر

کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان شصت و ششمین سالگرد نهضت ۲۱ آذر را به همه مردم آزادیخواه ایران و بویژه به خلق غیور آذربایجان تبریک و شاد باش می گوید.

هوطنان گرامی!

مردم آذربایجان همواره در جبهه مقدم مبارزات آزادی خواهانه کشور قرار داشته اند. قیام ستارخان استبداد صغیر را به زیر کشید و نظام مشروطه را احیا کرد. شیخ محمد خیابانی پس از ستارخان به پا خاست.

ادامه در ص ۲

دولت خود مختار محلی آذربایجان

تبریز همیشه یکی از مراکز فعالیت های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در کشور بوده است. از سال 1320 به بعد، با خروج رضا شاه از ایران و فضای نسبتاً مناسبی که ایجاد شده بود، فعالیت های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در تبریز به اوج خود رسید. قبل از تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان مجموعاً 21 روزنامه در آذربایجان منتشر می شد. از این تعداد 14 روزنامه به زبان فارسی، سه روزنامه به زبان آذربایجانی، سه روزنامه دو زبانه فارسی - آذری و یک روزنامه به زبان ارمنی نشر می یافت.

ادامه در ص ۴

به مناسبت سال روز ۲۱ آذر

ضرورت تاریخی تحولات اجتماعی و نقش عامل خارجی

ایران کشوری است که در دو دهه اول قرن بیست، هرج و مرج در آن حاکم بود. کشور بشکل ملوک الطوائفی اداره می شد. انقلاب مشروطه در چنین شرایطی صورت گرفت. انقلاب مشروطیت گرچه موفقیت های چشمگیری داشت ولی با سد بزرگی از نیروهای استعمارگر و ارتجاع داخلی مواجه شد و نتوانست چنانچه خواست مشروطه خواهان بود به کشور سروسامان دهد. در چنین شرایطی رضاخان به قدرت رسید و دولت متمرکزی را پایه گذاری کرد. سران قبایل را از لحاظ فیزیکی از میان بر داشت و به هرج و مرج ها پایان بخشید و حاکمیت خود را در سراسر ایران گسترش داد. دیری نپایید او به دیکتاتوری خونخوار مبدل شد که در تاریخ معاصر ایران همتائی نداشت. در دوران حکومت رضا خان تغییراتی در راستای برقراری نظام سرمایه داری صورت گرفت. اما نظام فنودالی همچنان پا بر جا ماند. رضا شاه بخش عمده نقاط خیز روستاهای شمال ایران را بدون پرداخت وجهی به مالکیت خود در آورد. و خود به یکی از بزرگترین مالکین کشور در آمد.

رضا شاه دو هدف عمده را در دستور کار دولت خود قرار داده بود. اول مدرنیزه کردن سیستم آموزش پرورش، دوم احیای تمدن باستانی ایران. اولی می بایست در خدمت دومی قرار می گرفت. و همه باید در جهت استحکام پایه های حکومت وی می بودند.

ادامه در ص ۷

در این شماره

ص ۱۱

خاطرات

ص ۲۰

آذر حرکاتینین ایل دونومو...

اعلامیه کمیته مرکزی....

دولت خود مختار براه انداخت. دول غرب و دولت مرکزی فشار مضاعفی به اتحاد شوروی وارد کردند تا نیروهایش را از ایران خارج کند. اتحاد شوروی به دلیل پیمانی که با متفقین داشت و همچنین باز سازی ویرانه های جنگ، در شرایطی نبود که بتواند بر ای طولانی مدت نیروهایش را در شمال ایران نگهدارد. خروج نیروهای اتحاد شوروی از آذربایجان، شرایط را برای سرکوب نهضت 21 آذر آسانتر کرد. ارتش دولت مرکزی با همکاری خوانین و مرتجعین منطقه یورش گسترده ای علیه آزادیخواهان آذربایجانی سازمان دادند. حکومت خود مختار ملی در چنین شرایطی نتوانست در برابر تهاجمات نظامی، از خود دفاع کند. در نتیجه با دادن صدها کشته و زخمی تن به عقب نشینی داد. بدین ترتیب استبداد یک بار دیگر در سراسر ایران حاکم شد.

شصت و پنج سال از به خاک و خون کشیدن مردم غیرتمند آذربایجان، که جرمشان دفاع از آزادی و عدالت اجتماعی بود می گذرد. شصت و پنج سال است رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی علیه فرقه دمکرات آذربایجان و آزادی خواهان آذربایجانی به تبلیغات سوء مشغولند. خود را ناجی آذربایجان و حامی مردم آن می دانند. ولی هرگز نتوانستند به بخشی هر چند کوچک از خواسته های مردم این منطقه جامه عمل بپوشانند. خواسته هایی که در عمر کوتاه یک ساله حکومت خود مختار

استبداد حاکم بر کشور همه نهضت‌های آزادیخواهانه و مردمی را سرکوب نمود. مشروطه را به بیراهه کشاند، آزادی های بدست آمده را پایمال و آزادیخواهان را به خاک و خون کشید. با قدرت گرفتن فاشیسم در اروپا دولت مستبد رضا شاه از انگلیس دوری و خود را به دولت آلمان هیتلری نزدیک کرد. با شکست فاشیسم آلمان در جنگ جهانی دوم و ورود قوای متفقین به ایران استبداد رضا شاهی متلاشی شد. آزادیهای دمکراتیک نسبی بر قرار گردید.

ایران به لحاظ استراتژیک در منطقه بسیار حساس قرار دارد. به همین خاطر کشورهای امپریالیستی همیشه کوشیده اند تا بر سرنوشت این کشور تسلط داشته باشند. پس از پایان جنگ جهانی دوم، امپریالیستهای آمریکا و بریتانیا سراسر ایران به استثناء آذربایجان (در آذربایجان نیروهای اتحاد شوروی حضور داشتند) را تحت نظارت خود قرار دادند. جنبش آزادیخواهی در آذربایجان هم به دلیل سوابق دیرینه اش و هم به دلیل شرایط موجود از دیگر نقاط ایران رشد بیشتری داشت. مبادرت به تشکیل حکومت خود مختار ملی در چنین فضایی شکل گرفت و مردم آذربایجان توانستند بر سرنوشت خود حاکم شوند. اصلاحات عمیق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در آذربایجان که می توانست نمونه و سرمشقی برای دیگر خلقهای ایران باشد، حکومت مرتجع تهران را وحشت زده کرد. دولت مرکزی با پشتیبانی همه جانبه آمریکا و انگلیس جنگ روانی شدیدی علیه

اعلامیه کمیته مرکزی....

برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی از هیچ کوششی دریغ نکرده اند. شکی نیست که همه مردم ایران صرفنظر از منسوبیت ملی و قومی، به مبارزه برای آزاد زیستن، رفاه و تمامیت ارضی کشور ادامه میدهند. این مبارزات گرچه اشکال گوناگونی دارد، اما هدف واحدی را دنبال می کنند. دست یابی به آزادی های دمکراتیک هدف عمده این مبارزه را تشکیل می دهد. حق تعیین سرنوشت ملل و اقوام گوناگون در ایران نیز جزئی از اجزای این هدف می باشد.

تجربه گذشته به ما می آموزد که بدون اتحاد همه ملل و اقوام ایرانی نمی توان بر مشکلات عدیده کشور پیروز شد. نهضت ۲۱ آذر حادثه بزرگ تاریخی است که می توان از تجربه گرانبار آن در این مبارزه استفاده کرد.

**فرخنده با نهضت حق طلبانه بیست و یک آذر!
پیروز باد مبارزه مردم در راه آزادی، استقلال و
عدالت اجتماعی!**

کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان ایران

آذر ۱۳۹۰

**آذربایجان میلی حکومتی
بیر حقیقتدیر**

آذربایجان، مردم به بسیاری از آن ها دست یافته بودند.

در آستانه شصت و ششمین سالگرد نهضت ۲۱ آذر قرار داریم. مردم آذربایجان و دیگر نقاط ایران در حالی این روز را گرامی میدارند، که اوضاع کشور به شدت وخیم و نگران کننده است. بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در کشور بیداد می کند. سیاست های نا بخردانه حاکمان کشور، فقر، بیکاری، اعتیاد و فحشاء روز افزون برای مردم به ارمغان آورده است. ورود کالاهای خارجی از معابر قانونی و غیر قانونی بنگاههای صنعتی و صنعت کشاورزی را به مرز نابودی برده است. صدای هر معترضی نسبت به وضع موجود در گلو خفه می شود. جنبش اعتراضی مسالمت آمیز مردم با شدت و وحشیگری قرون وسطائی سرکوب می شود. در سال گذشته رژیم نشان داد که حتی تاب تحمل اعتراضات مدنی مردم نسبت به محیط زیست را ندارد. معترضان به فاجعه خشک شدن دریاچه ارومیه با شدت هرچه تمامتر سرکوب و دهها نفر با دلایل واهی راهی زندان و زیر شکنجه و آزار قرار گرفتند. در یک کلام استبداد حاکم برای حفظ منافع گروهی خود، کشور را به یک زندان بزرگ تبدیل کرده است.

آزادی خواهان ایران!

مردم مبارز آذربایجان!

تاریخ یکصد ساله اخیر ایران مشحون از مبارزه و جانفشانی زنان و مردان وطن پرستی است که

دولت خود مختار...

فرقه دمکرات آذربایجان تقریباً با گردانندگان همین روزنامه‌ها از جمله سید جعفر پیشه‌وری، یاران شیخ محمد خیابانی و دیگر پیشگامان جنبش کمونیستی ایران، در شهریور ماه ۱۳۲۴ پایه گذاری شد.

انتشار بیانیه (مراجعت نامه) دوازده ماده ای دوازدهم شهریور ۱۳۲۴، اهداف و نگرش فرقه و رهبری آن را به اطلاع همگان رساند. در این بیانیه ضمن تاکید بر تمامیت ارضی، اجرای قانون اساسی، آزادی‌های فردی و اجتماعی، نیز آمده است: «توأم با حفظ استقلال و تمامیت ایران، لازم است به مردم آذربایجان آزادی داخلی و مختاریت مدنی داده شود تا بتوانند در پیشبرد فرهنگ خود و ترقی و آبادی آذربایجان با مرعی شدن قوانین عادلانه کشور، سرنوشت خود را تعیین سازند... اصلاح و ترقی آذربایجان موجب ترقی ایران خواهد شد و به این وسیله میهن از دست قلدرها و مرتجعین نجات خواهد یافت.»

با انتشار بیانیه، تهمت و افترا و توطئه علیه فرقه از طرف جریانات مختلف شوینیبسی و حکومت مرکزی شدت یافت. رهبران فرقه را عامل بیگانه و تجزیه طلب خواندند. در حالیکه پیشه‌وری بارها اعلام کرده بود که: «هدف ما مبارزه با استبداد و ارتجاع است.» و در جایی دیگر تاکید دارد: «ایران وقتی آباد و خوشبخت و دارای وحدت ملی حقیقی خواهد شد که انجمن‌های ایالتی و ولایتی در تمام نقاط بویژه در آذربایجان تشکیل شود.»

اولین کنگره فرقه دمکرات آذربایجان در مهر ماه ۱۳۲۴ تشکیل شد. کنگره اساسنامه فرقه را تصویب کرد. در اساسنامه فرقه آزادی‌های فردی و اجتماعی، آزادی وجدان و مطبوعات در نظر گرفته شده بود. برای اولین بار در تاریخ سیاسی کشور به زنان حق شرکت در انتخابات داده شده بود.

کارگران و مردم محروم بویژه جوانان گروه گروه با شور و شوق به صفوف فرقه می پیوستند. حمایت و پشتیبانی گسترده کارگران و مردم محروم و روشنفکران سیاسی و مبارزان انقلابی از آغاز فعالیت فرقه، حکومت مرکزی را به وحشت انداخت. از این رو، عوامل آشکار و پنهان خود را مأمور خرابکاری، کارشکنی و

تفرقه برای نا بود کردن فرقه کرد. همه جا بحث احتمال حمله نظامی و تحریم همه جانبه اقتصادی و اداری تبلیغ می شد. در چنین شرایطی کنگره ملی در تاریخ ۱۹ آبان تشکیل گردید. ۷۲۴ نماینده در این کنگره شرکت نمودند.

این کنگره نامه سرگشاده ای به شاه، نخست وزیر و رئیس مجلس وقت نوشت و در آن خواستار به رسمیت شناختن «حق خود مختاری آذربایجان» شد. در ششم آذر ماه مجمع ملی انتخاباتی برای انجمن‌های ایالتی و ولایتی برگزار کرد که پنج روز طول کشید. در این انتخابات نام انجمن‌های «ایالتی و ولایتی» به «مجلس ملی» تغییر داده شد. تشکیلات فرقه در این دوره بیش از یکصد هزار عضو داشت. علیرغم تمام کار شکنی‌ها، مردم آذربایجان در یک انتخابات کاملاً آزاد یک صد نفر نماینده را انتخاب و راهی مجلس کردند. در همین مدت نیروی مسلح مردمی به نام «فدایی» سازماندهی شد. این نیرو بعدها ارتش منظم دولت خود مختار آذربایجان را تشکیل داد. فدائیان به سرعت در شهرهای اردبیل، مراغه، مرند، سراب میانه و زنجان مستقر شدند.

روز ۲۱ آذر ۱۳۲۴ مجلس ملی آذربایجان با حضور ۷۵ نماینده از ۱۰۱ نماینده منتخب رسماً گشایش یافت. میرزا علی شبستری ۴۷ ساله به ریاست مجلس برگزیده شد. همین مجلس ارگان‌های دولت ملی آذربایجان را تعیین کرد. کابینه ۱۰ نفره دولت انتخاب و سید جعفر پیشه‌وری به عنوان نخست وزیر (باش وزیر) انتخاب شد. کابینه آگاهانه وزیر امور خارجه و جنگ نداشت. چونکه دولت ملی آذربایجان خود را جزئی از ایران می دانست. کوششی هم نکرد تا دولت‌های دیگر او را برسمیت بشناسند و یا به عضویت سازمان ملل متحد شود. صرفاً تلاش می کرد تا دولت مرکزی، دولت خود مختار محلی آذربایجان را برسمیت بشناسد.

پس از آنکه دولت محلی از مجلس ملی رای اعتماد گرفت با سرعت تمام، اقدام به اصلاحات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در راستای منافع مردم بویژه زحمتکشان را شروع کرد. که از آن جمله فعالیت‌های فرهنگی و عمرانی گسترده‌ای را در عرصه تدریس به زبان

دولت خود مختار...

شهرهای میاندوآب، خوی، اهر و اطراف تبریز در تاریخ 24/12/77 از طرف وزارت کشاورزی آذربایجان انتشار یافت. اخذ مالیات از زمینداران و سرمایه داران و گسترش فرهنگ و هنر بومی و راه سازی روستاها و ساختن مدارس و حمام و درمانگاه در دهات آذربایجان و تاسیس دانشگاه و ایجاد رادیو و اهمیت دادن به توسعه و شناسائی «حقوق زنان» از جمله اقدامات حکومت یک ساله فرقه دموکرات بود.

روزنامه جبهه، ارگان حزب ایران، در سرمقاله هشتم مهر ماه 1325، شماره 258، نوشت: «... نهضت آذربایجان آزادیخواه، اصلاح طلب و مترقی است. در آذربایجان املاک را تقسیم می‌کند، عوارض را حذف می‌نماید. تمام عملیات در جهت ترقی دادن سطح زندگی دهقانان انجام می‌گیرد و در آذربایجان در عرض یک سال، 500 مدرسه می‌سازند. بیمارستان‌های متعدد ساختند، دانشگاه تشکیل می‌دهند، کودستان و تیمارگاه آماده می‌کنند، یعنی در بالا بردن سطح دانش اهالی کوشش فراوان مرعی می‌دارند، با تمام قوا راه‌ها را تعمیر کرده خیابان‌ها را آسفالت می‌کنند، از ناامنی جلوگیری کرده در مقابل فساد به سختی مبارزه می‌نمایند. رهبران نهضت آذربایجان از آزادیخواهان مبارز قدیمی هستند که اغلب اهل فضل و دانشند...»

کنسول انگلیس نیز در تبریز، می‌نویسد: «... فرصت یافتیم با برخی از مقامات فرقه دموکرات ... به نظر می‌رسد آنان از قشر ماهر طبقه کارگر صنعتی هستند... اصلاحات ارضی دوستان زیادی برای حکومت محلی ایجاد نموده، برنامه‌های اشتغال‌زا برای بی‌کاران تولید اشتغال کرده، اصلاح اداری موجی کارایی دستگاه دولتی شده و این تحولات در مجموع پشتیبانی مردمی را به همراه داشته است.» (آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب)

پیشه‌وری، پس از اولین کنگره فرقه، روز دهم مهرماه 1324، در مقاله‌ای می‌نویسد: «شعارهای ما محرمانه و مرموز نیست و ما با افکار و اندیشه‌های مخالف استقلال و تمامیت ایران مبارزه می‌کنیم. ... تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی حق مشروع و قانونی ما است... پدران ما این حق را با زور و قهر و غلبه گرفته‌اند

مادری در مدارس ابتدایی، تاسیس دانشگاه و مراکز تربیت معلم، اصلاحات اداری، بازسازی اقتصادی و حمایت از صنایع محلی، اصلاحات ارضی در روستاها، تشکیل شوراهای شهری و روستایی همراه با کمیته‌های نظارتی، تهیه قانون کار، تصویب قوانین مالیاتی که در آن مالیات بر مواد غذایی حذف شده بود، تشکیل کلاس‌های سواد آموزی، ایجاد فرستنده رادیویی و مراکز اطلاع‌رسانی و چاپخانه و ده‌ها طرح و پروژه سازندگی و عمرانی را در دستور فعالیت‌های خود قرار داد. خیابان‌های اصلی تبریز آسفالت شدند. خیابان‌ها به نام ستارخان، باقرخان و دیگر قهرمانان انقلاب مشروطیت نام‌گذاری شدند. بیمارستان‌ها و کلینیک‌ها تاسیس گردید. خانه‌های سالمندان به وجود آمد. یکی دیگر از مهم‌ترین اقدامات دولت خودمختار، تقسیم زمین خالصه بین کشاورزان و اصلاحات در حوزه کشاورزی بود. تشکیل ارتش محلی با شرکت داوطلبانه گروه‌های فدایی. همه این اقدامات در مدت کوتاهی انجام گرفت.

حکومت یک ساله بر آزادی زن تاکید داشت. برنامه زنان و شکستن موانع رشد زنان را در راس اصلاحات قرار داد. تشکیلات زنان، با آموزش‌های لازم، دختران جوان را وارد عرصه‌های گوناگون اجتماعی کرد. با شکل‌گیری تشکیلات زنان (قادین لار تشکیلاتی)، مربیان تعلیم و تربیت برای اعزام به دهات، وسایل ورود زنان برای خدمت در نهضت سوادآموزی همگانی پایه فعالیت اجتماعی زنان را فراهم کرد.

فراگیری زبان فارسی بعد از سه یا پنج سال به عنوان زبان دوم در برنامه‌های آموزشی گنجانده شد. عمران و آبادانی و راهسازی گسترش یافت.

روزنامه آذربایجان، در تاریخ پنجم اسفند ماه 1324، با اعلام شروع تقسیم اراضی نوشت: «تعداد املاک خالصه اعم از انتقالی، فروخته شده، بازخریداری و سایر انواع بالغ بر سه هزار پارچه آبادی است. املاک دشمنان حکومت ملی که آذربایجان را ترک نموده‌اند 437 پارچه می‌باشد که در آمار فوق منظور نشده است. با تقسیم این املاک به نظر می‌رسد یک میلیون نفر از دهقانان صاحب زمین خواهند شد. و متعاقب آن آگهی مربوط به شروع تقسیم خالصجات در

دولت خود مختار...

(حالا) ما می‌خواهیم آن را از چنگال غاصبین بیرون بیاوریم...»

بیات، استاندار اعزامی از تهران در مذاکره با سران فرقه می‌پرسد: «مقصود از این مختاریت چیست؟ انسان از این کلمه وحشت می‌کند. خوب است یک چیز دیگری به جای آن گذاشته شود. پیشه‌وری ضمن توضیح کلمه «مختاریت ملی» از شیوه حکومت سوئیس و ایالات متحده مثال می‌آورد. بیات می‌پرسد، می‌خواهید مختاریت شما در چه حدود باشد؟ پیشه‌وری پاسخ می‌دهد، به هیچ وجه ما در صدد تجزیه کشور نیستیم. می‌خواهیم که در حدود سرحدات ایران و زیر پرچم ایران و رعایت قوانین عمومی عادلانه در کارهای داخلی خودمختار باشیم. پول ما همان پول رایج ایران است، به مجلس شورای ملی نماینده خواهیم فرستاد و قسمتی از مالیات را برای مخارج عمومی مانند نگهداری قشون یا نمایندگان سیاسی در خارجه و غیره به دولت مرکزی پرداخت خواهیم کرد...» (سیری در کوچه‌های خاطرات، حمید ملازاده، ص 79 انتشارات ارك، تبریز 1373)

دولت خودمختار آذربایجان، حتی مخالفین سیاسی خود را که برای نابودی دولت و کشتار مردم اقدام کرده بودند را هرگز به اعدام محکوم نکرد. دادگاه علنی و مجرمین از وکیل مدافع برخوردار بودند. برای مثال، حکم دادگاه درباره سرهنگ زنگنه که دست به کشتار مردم ارومیه زده بود و سرهنگ نوربخش، چنین بود: «... محکمه عالی صحرائی از تاریخ 28 فروردین ماه تا 12 اردیبهشت با حضور مدعی‌العموم آذربایجان در سالن دبیرستان تبریز در جریان بود، محکمه به اتفاق آراء و به دلایل زیر جرم متهمین را مسلم می‌داند:

- 1 - حقیقت داشتن کشتار 500 نفر در داخل و خارج ارومیه از تاریخ 21 تا 27 آذر.
- 2 - سرهنگ زنگنه و نوربخش از مسببین این کشتار شمرده می‌شوند، زیرا دستور حکومت مرکزی تهران را که ترک مقاومت بوده است اجرا ننموده‌اند.
- 3 - اعترافات سرهنگ زنگنه و دیگر متهمین راجع به وقوع این جرم، کاملاً مسلم و

هیات قضات با توجه به علو روح و نجابت مردم آذربایجان از ماده 44 استفاده کرده، مجازات وی را به ده سال حبس با اعمال شاقه تخفیف داده، تا به تمام دنیا ثابت شود که مردم آذربایجان حتی نسبت به دشمنان خود از نظر این که ایرانی هستند شفقت روا می‌دارند. بگذار مرتجعین بدانند که ما خونریزی را به چشم نفرت می‌نگریم. مجازات سرهنگ نوربخش نیز اعدام است، ولی با در نظر گرفتن ماده 44 ده سال حبس با اعمال شاقه درباره وی اجراء می‌شود. مجازات سرگرد بهاروند با در نظر گرفتن ماده 44 و 45 و این که جرم وی از نوع جنحه است شش ماه حبس می‌باشد.» (روزنامه رهبر، شماره 701، چهارشنبه 4 اردیبهشت 1325 به نقل از رادیو تبریز)

روزنامه کیهان، به قلم عبدالرحمن فرامرزی، نوشت: «آنچه که محقق است این است که در هر جای دنیا نهضتی بر ضد هیات حاکمه و وضع موجود بشود، به تهمت‌های زیادی متهم می‌گردند، من یقین دارم روزهایی که آذربایجانی‌ها نهضت مشروطه‌خواهی کرده بودند نیز در نزد هیات حاکمه و طرفداران وضع موجود، به همین گونه تهمت‌ها منسوب می‌گشته‌اند. قیام خیابانی و میرزا کوچک‌خان را به خاطر دارم که به همین نسبت‌ها متهم بود و در دولت ملی‌ترین اشخاص یعنی مرحوم مشیرالدوله آن‌ها را اشرار و متجاسرین لقب دادند ولی امروز برای آن‌ها گریه می‌کنند و لقب آزادی‌خواه و مجاهد به آن‌ها می‌دهند.» فرامرزی، کسی است که پس از شکست جنبش دمکراتیک آذربایجان، شدیدترین حملات را به این جنبش و به ویژه پیشه‌وری آغاز کرد.

همه اسناد و موضع‌گیری‌های پیشه‌وری و دولت خود مختار محلی آذربایجان گواهی می‌دهد که بر خلاف تبلیغات دشمنان نهضت 21 آذر، پیشه‌وری و دیگر مسئولان دولت خود مختار، نه تنها مخالف جدایی آذربایجان از ایران بودند، بلکه همواره به اتحاد و همبستگی همه کارگران و مردم محروم سراسر ایران و بست و گسترش سیاست‌های جاری در آذربایجان، را به همه نقاط ایران خواستار بودند. این هامن چیزی بود که دشمنان داخلی و خارجی مردم ایران نمی‌توانستند بپذیرند و حاضر بودند با هر قیمتی جلوی آنرا سد کنند.

ضرورت تاریخی...

تحصیل کرده های نوظهور و از آن جمله کسانی که در اروپا مشغول تحصیل بودند، با این روحیه آموزش می یافتند: افتخار به تاریخ ایران باستان و ترویج شیوه زندگی اروپایی. همه آنها برای عوام فریبی و موجه جلوه دادن حاکمیت استبدادی او بود. در این میان تنها نیروی اجتماعی که پی به اهداف رضا شاه برده بود و در مقابل دیکتاتوری او قد علم کرده بود، روشنفکران چپگرا بودند. به همین خاطر چپ ها به شدت مورد سرکوب قرار می گرفتند. و امکان فعالیت علنی از آنها گرفته شده بود. رضا شاه با سرکوب آن عده از فنودالهایی که با او کنار نیامده بودند و سرکوب نیروهای چپ و مترقی، یکه تاز میدان شد.

تئوری (یکسان سازی) به رضا شاه این امکان را میداد تا به سرکوب دیگر خلقهای کشور مبادرت کند. بر اساس این تئوری باید مردم سراسر کشور به یک زبان سخن بگویند و لباس متحد الشكلی داشته باشند. حاملان این تئوری زبان، فرهنگ و لباس اقوام و ملیت های کشور را مانع پیشرفت و ترقی ایران میدانستند. کم نبودند روشنفکرانی که به این تئوری باور کرده بودند و عملاً با رضا شاه هم صدا شده بودند.

در حالیکه آلمان هیتلری سراسر اروپا را تحت تسلط خود درمی آورد. رضاشاه دیکتاتورازحامی قبلی خود (انگلیس) دوری جست و سیاست نزدیکی به آلمان هیتلری را پیش گرفت. تا شاید زیر لوای فاشیزم بتواند به حیات خود ادامه دهد. اما چنین نشد. متفقین برای بیرون راندن عناصر وابسته به آلمان وارد ایران شدند. در این نقطه از تاریخ ایران عامل خارجی بر عامل داخلی فایق آمد و دیکتاتوری رضا شاهی از بین رفت. شرایط نسبی برای آزادیهای دمکراتیک مهیا گردید. مردم ایران با استفاده از موقعیت سیاسی پیش آمده دست به اقداماتی زدند که می توانست سر آغازی برای ریشه کن کردن عقب ماندگی های کشور باشد. نیروهای چپ گرچه در سراسر ایران پایگاه های مردمی داشتند، ولی تا آن حد قدرتمند نبودند که یک تنه بتوانند نظام کهنه را بر اندازند و نظام جدیدی را جای گزین آن نمایند.

هرچه می گذشت توازن نیرو به نفع نیروهای راستگرا تغییر می کرد. رهبران کشور های انگلیس و آمریکا در ظاهر می گفتند نباید در امور داخلی ایران مداخله کرد و از اتحاد شوروی مصراً میخواستند تا نیروهایش را از ایران خارج کند.

در اینجا است که عامل خارجی به نفع نیروهای

مرتجع عمل کرد. اتحاد شوروی که عملاً در کنار نیروهای چپ و ترقی خواه قرار داشت مجبور شد بر اساس توافقی که بین متفقین بسته شده بود و همچنین جلوگیری از جنگ مجدد نیروهایش را از ایران خارج کند. کشور عملاً در اختیار نیروهای مرتجع طرفدار غرب قرار گرفت. در چنین فضایی صاحبان قدرت با تکیه به عامل خارجی (بریتانیا و آمریکا) موضع خود را تثبیت کردند. و با انواع تضعیقاتی که به نیروهای ترقی خواه وارد می آوردند، تاثیر گذاری آنها را در جامعه محدود نمودند. تنها آذربایجان بود که در سایه وجود نیروهای اتحاد شوروی (عامل خارجی)، نیروهای مترقی از امنیت نسبی بر خوردار بودند و می توانستند برای دست یابی به خواسته های مردم دست به اقدامات ترقی خواهانه به زنند.

ایران آن زمان، یکی از کشورهای عقب مانده در خاورمیانه به حساب میامد. نظام فئودالی حاکم بر کشور به لحاظ تاریخی مانع بزرگی، در راه رشد و پیشرفت کشور بود. حکومت در دست کسانی بود که با هرگونه تغییر و تحول سیاسی - اقتصادی و اجتماعی در جامعه، و از آن جمله در روستاها مخالف بودند. در حالی که جوانان روستایی در کنار نیروهای ترقی خواه قرار داشتند و خواهان تغییرات اساسی در نظام اقتصادی کشور به سود مردم بودند. تصادفی نبود که حزب توده ایران در آذربایجان پایگاه قدرتمندی داشت. هشتاد درصد جوانان ده نشین، برای دست یابی به تغییرات بنیادی و مترقی در روستاها، ترجیح می دادند با حزب توده ایران همکاری نمایند. حزب توده ایران حزب سراسری بود. شرایط اقلیمی در ایران به این حزب امکان نمیداد تا در نقطه ای از کشور سیاست خاصی را پیش بگیرد که در دیگر مناطق کشور، شرایط برای اجرای آن وجود نداشته باشد. در آذربایجان شرایط عینی و ذهنی برای تحول عمیق اجتماعی وجود داشت. در چنین شرایطی سازمان ترقی خواهی بنام فرقه دمکرات آذربایجان تشکیل شد. تحت رهبری این سازمان، به سرعت جوانان، بخصوص جوانان روستایی مسلح شدند و حکومت خود مختار آذربایجان را تشکیل دادند. این درست است که حضور نیروهای اتحاد شوروی سایه نسبتاً امنی برای مردم جان به لب رسیده آذربایجان ایجاد کرده بود تا بتوانند راحت تر به میدان مبارزه گام نهند و خواسته های خود را مطرح کنند و متشکل شوند. اما این به آن معنا نبود که خارجی ها آمدند در آذربایجان تحول انقلابی بوجود آوردند. مردم آذربایجان، بویژه

ضرورت تاریخی...

دهقانان بودند که با فداکاری و جانفشانی انقلاب کردند و فنودالسیم را به زانو در آوردند. اما با گذشت زمان و خروج نیروهای شوروی از ایران، ارتجاع داخلی با کمک عوامل خارجی توانست چرخ تاریخ را متوقف نماید. جلو پیشرفت و ترقی کشور را بگیرد و نظام فنودالی را از ورطه نابودی رها سازد.

راه دیگری وجود نداشت.

جنگ دوم جهانی تحولات عظیم اجتماعی در سراسر جهان بوجود آورد. فاشیسم نابود گردید. دمکراسی در کشورهای رشد یافته صنعتی شکل تازه به خود گرفت. بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیایی راه جدیدی را پیش گرفتند. جهان به دو قطب شرق و غرب تقسیم گردید. در شرق جامعه نوین برقرار گردید. غرب سرمایه داری برای جلوگیری از نفوذ سوسیالیسم، تاکتیک جدیدی اتخاذ کرد. این تاکتیک دو جنبه داشت: ۱- تامین آزادیهای دمکراتیک ۲- عقب نشینی در برابر خواسته های کارگران یعنی بالا بردن دستمزدها.

ایران یکی از کشورهای آسیایی است که برای اولین بار در تاریخ این قاره به استبداد سلطنتی پایان داد و حکومتی متکی به قانون در آن حاکم شد. اما این دوره زودگذر بود و نتوانست نهادینه شود. جنگ دوم جهانی دوم نیز باعث تغییرات سیاسی معینی در کشور شد. اما قدرت سیاسی همچنان در دست حاکمان گذشته باقی ماند.

موقعیت جغرافیایی ویژه ایران و وجود حاکمان نالایق و وابسته ای که در آن حکم می راندند، به کشورهای امپریالیستی امکان می داد که به امور داخلی آن مداخله کنند. روسیه تزاری از شمال و بریتانیا از جنوب ایران را به منطقه نفوذ خود تقسیم کرده بودند. بعد از سرنگونی رژیم سلطنتی در روسیه و سرکار آمدن حکومت سوسیالیستی، دولت شوراهای کلیه امتیازاتی که روسیه در زمان تزار از ایران گرفته بود، به نفع ایران لغو کرد. حاکمان ایران به جای استفاده از موقعیت پیش آمده، به سود منافع ملی و استقلال کشور، شرایطی بوجود آوردند تا بریتانیا در کل کشور تسلط یابد. ایران به مرکز ضد کمونیستی در خاورمیانه تبدیل گردید. با شروع جنگ جهانی دوم نیروهای متفقین وارد ایران شدند. جنوب کشور زیر سلطه ارتش بریتانیا و شمال کشور زیر نفوذ ارتش شوروی قرار گرفت. آمریکا نیز ارتش ایران را زیر نظارت خود درآورد. ایران به عنوان راه انتقال مهمات جنگی به شوروی به ثبات سیاسی نیاز داشت. در جنوب انگلیسی ها قبایل را مسلح کردند تا بتوانند

در مواقع لازم از آنها برای فشار به دولت مرکزی استفاده کنند. مردم ایران بویژه روشنفکران تلاش کردند از فضایی که ناخواسته ایجاد شده است، به سود دمکراسی و حاکمیت قانون مبارزه بر علیه استعمار که سالها ی طولانی در کشور سلطه داشت و مانع بزرگی در راه پیشرفت و ترقی کشور بود، سود جویند.

جنگ به پایان خود رسیده بود. در کنفرانس تهران سران متفقین در تهران به این قرار رسیدند که شش ماه بعد از پایان جنگ، نیروهای خود را از ایران خارج کنند. خروج نیروهای متفقین از ایران صد درصد با منافع هیئت حاکمه ایران و پشتیبانان غربی آن همخوانی داشت. مردم ایران در چنین شرایطی نمی توانستند از دستاوردهای که طی این سالها بدست آورده بودند، دفاع کنند. بعبارت دیگر کشور به شرایط گذشته خود یعنی دیکتاتوری رضا شاهی بر می گشت و استبداد از نو حاکم می شد. به گفته پیشه وری "ایران بر سر دو راهی قرار داشت. برگشت به گذشته و یا استقرار آزادی." راه دوم راهی بود که می توانست که شرایط آن در آذربایجان بیشتر از دیگر نقاط ایران مهیا بود. آذربایجان مهد انقلابات آزادیخواهانه در ایران محسوب می شد و در عین حال حضور نیروهای شوروی نیز امکان یورش ارتش شاهنشاهی برای سرکوب آزادیخواهان را کمتر میداد. در چنین شرایطی بزرگان و روشنفکران آذربایجانی مبادرت به تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان کردند.

چرا فرقه دمکرات؟

حزب توده ایران یک حزبی سراسری بود. قویترین سازمانهای تشکیلاتی این حزب در اصفهان، خوزستان، تهران، آذربایجان و شمال ایران فعالیت می کردند. بنابر این حزب، نمی توانست در قسمتی از کشور اقدام به یک انقلاب اجتماعی نماید. چنین اقدامی با واکنش شدید دولت مرکزی روبرو می شد. به همین دلیل انقلابیون و روشنفکران آذربایجانی به رهبری سید جعفر پیشه وری که شرایط را برای تحول انقلابی به سود توده های مردم مساعد می دیدند، اقدام به تاسیس فرقه دمکرات آذربایجان نمودند. فرقه دمکرات آذربایجان سابقه دیرینه داشت. شیخ محمد خیابانی با نام فرقه دمکرات آذربایجان، در فروردین ماه 1299، علیه وثوق الدوله دست به قیام زد، حکومتی در آذربایجان تشکیل و نام آذربایجان را به آزادستان تغییر داد.

فرقه دمکرات آذربایجان در چنین شرایطی بعنوان یک سازمان سیاسی مستقل تشکیل شد و از لحاظ حقوقی به هیچ سازمان سیاسی دیگری منسوب

هنگ ژاندارمری تبریز تسلیم شد. فرمانده پادگان تبریز با پیشه وری موافقتنامه را امضا نمود که به موجب آن لشکر سه تبریز اسلحه را به زمین گذاشت. بدین ترتیب مردم آذربایجان حکومت خودمختاری ملی خود را تشکیل دادند. انتخابات سراسری در آذربایجان بر گزار گردید و مجلس ملی آذربایجان تشکیل شد. پشت سر آن اجمنهای ایالتی، ولایتی، شهری و روستایی تشکیل گردید. مردم آذربایجان به حقوق ملی خود دست یافتند. در آذربایجان اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انجام گرفت. زبان مادری رسمیت یافت. در تبریز دانشگاه ملی تاسیس گردید. از مدارس ابتدای تا مدارس عالی به زبان آذربایجانی تدریس می شد. ادارات دولتی نیز به زبان آذربایجانی کار می کردند. این اولین بار بود که زبان آذربایجانی جنبه رسمیت به خود گرفت. ۲۱ آذر راه را برای رشد و شکوفائی فرهنگ ملی آذربایجان هموار نمود. در تبریز فلارمونی ملی و تأثر ملی شروع بکار نمود. زنان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را بدست آوردند. بعبارت دیگر برابری زن و مرد از لحاظ حقوقی تأمین گردید. اصلاحات اقتصادی در روستاها نیز عملی گردید. دهات خالصه و اراضی اربابان فراری بین دهقانان بشکل مجانی تقسیم شد. قانون تنظیم روابط ارباب رعیتی در مجلس ملی آذربایجان تصویب شد. بعد از این ارباب حق نداشت به جز بهره مالکانه عوارض دیگری بر دهقانان تحمیل نماید. حکومت ملی آذربایجان برای رشد اقتصادی آذربایجان شرایطی مساعد فراهم نمود. سرمایه خصوصی با دلگرمی آغاز بکار کرد. آبادی شهرها و احداث راه ها در سرلوحه برنامه حکومت ملی قرار داشت. لوله کشی آب شهر تبریز آسفالت خیابانهای همه شهرهای آذربایجان از جمله کارهایی بود که حکومت ملی انجام می داد. اما همه این اصلاحات در شرایط بغرنج انجام می گرفت. حکومت شاه با پشتیبانی آمریکا و انگلیس در تمام جبهه ها علیه فدائیان آذربایجانی به عملیات تهاجمی دست می زدند. در جبهه زنجان، در جبهه خلخال، در جبهه کردستان جنگ بدون وقفه ادامه داشت. فنودالهای خمسه و خلخال از جانب دولت مسلح می شدند و ژاندارمها نیز با تغییر لباس در صفوف آنها شب و روز به موضع فدائیان حمله می کردند. افراد مسلح فنودالهای خلخال تا نزدیکی کوه ساوالان پیشروی کردند. همه عشایر منطقه بسیج شدند و علیه مهاجمین وارد عملیات شدند. رستم خان برادر امیر اصلان بگ از طایفه عیسی لو، علی خان از طایفه حاتملو، علی خان بگ از طایفه قوجالو، نصرت بگ از طایفه اجیرلو، کریم خان از طایفه برزند در این درگیری نظامی شرکت کردند فرزنده کریم خان نیز

نبود. فرقه دمکرات آذربایجان در کوتاه ترین مدت به یک سازمان سیاسی بزرگی تبدیل شد اعضای حزب توده ایران بدون قید و شرط عضویت در فرقه دمکرات آذربایجان را پذیرفتند. بعبارت دقیق تر این اعضای حزب توده ایران بودند که هسته اصلی سازمانهای محلی فرقه دمکرات آذربایجان را تشکیل دادند. پس از تشکیل فرقه دمکرات، اتحادیه کارگران آذربایجان نیز آمادگی خود را برای همکاری با این تشکیلات اعلام نمود. در عین حال سازمانی بنام اتحادیه دهقانان نیز تشکیل گردید. سازمان جوانان توده ای نیز تحت رهبری فرقه دمکرات آذربایجان به فعالیت خود ادامه داد. بدین ترتیب شرایط برای ایجاد، حفظ و تحکیم آزادی های دمکراتیک مهیا شد.

پیروزی آزادیخواهان آذربایجان، سر آغازی برای پیروزی آزادیخواهان در سراسر کشور به حساب ما آمد.

نقش دهقانان در پیروزی ۲۱ آذر

نظام ارباب و رعیتی سراسر ایران را فرا گرفته بود. حکومت در دست اربابان متمرکز شده بود. هشتاد درصد مردم ایران در روستاها سکونت داشتند. آذربایجان نیز یک منطقه روستا نشین بود. شهرهای بزرگ آذربایجان نیز ساختار نیمه شهری و نیمه روستای داشت. تبریز تنها شهری بود که در آن کارخانه کتشف، جوراب و کیریت سازی موجود بود. حاشیه نشینهای همه شهرهای آذربایجان با کشاورزی و دامداری مشغول بودند.

ایران هیجده میلیون اهالی داشت که پنج میلیون آن در آذربایجان اقامت داشت. حضور متفقین در ایران ابن امکان را بوجود آورده بود که مردم پا به میان به گذارند و خواستهای خود را به مرحله اجرا در آورند. آذربایجان برای چنین تحول آمده گی داشت. سازمانهای حزب توده ایران در سراسر آذربایجان حضور داشت. مردم آذربایجان بویژه روستا نشینان آن بشکل آگاهانه در راه آزادی مبارزه می کردند. تغییر نظام ارباب رعیتی در سرلوحه این مبارزه قرار داشت. ارباب کار نمی کرد اما از محصولات کشاورزان بهره می برد. این امر موجب نارضائی دهقانان می شد. آزادی نسبی امکان می داد مردم متشکل شوند و برای دست یابی به حقوق انسانی خود دست به اقدام عملی به زنند. فرقه دمکرات آذربایجان در شرایط حساس بین المللی چنین نقشی را به عهده گرفت. مردم را برای یک نهضت آزادیخواهی متشکل نمود. گروه های مسلح تشکیل گردید. این تشکیلات شکل نظامی به خود گرفت. فدائیان از روستاها شروع کردند و شهرها را به محاصره در آوردند و آنها را تصرف کردند. بدون این که با مقاومت شدید نیروهای

ضرورت تاریخی...

در این درگیری گشته شد. شرکت شاه سئون ها در جنگ علیه مهاجمین دولتی نشان می داد که مردم آذربایجان صرف نظر از منصوبیت قومی و طبقاتی آماده بودند تا از دست آوردهای نهضت ۲۱ آذر دفاع کند و دفاع می کردند. نهضت ۲۱ آذر نهضتی بود ملی. همه اقشار و طبقات آذربایجان در این نهضت سهمی داشتند. و بنابراین در مقام دفاع از آن در آمدند. بدین سبب بود که در آذربایجان ثبات سیاسی و اجتماعی بشکل کامل برقرار گردید. همه این ویژه گی ها نهضت ۲۱ آذر را با انقلابهای قرن ۲۰ در ایران متمایز می نمود. انقلاب مشروطه انقلابی بود سیاسی و دست آوردهای آن نیز سیاسی بود. بعبارت دقیقتر انقلاب مشروطه نتوانست به اهداف اجتماعی نائل آید. به این علت که فنودالها، روحانیون و تجار نیروی رهبری کننده این انقلاب را تشکیل می دادند. همین نیروها بودند که ستارخان را به تهران تبعید نمودند و در آنجا به هلاکت رساندند. قیام خیابانی را در مهد خود سرکوب کردند. و انقلابهای بعدی نیز دچار همین سرنوشت شدند.

علل شکست حکومت ملی آذربایجان

در منطقه خاورمیانه ایران به لحاظ استراتژیک جایگاه ویژه ای داشته و دارد. ایران به دلیل همسایگی با اتحاد شوروی نقش بسزایی برای غرب پیدا کرده بود. بعد از جنگ جهانی اول بریتانیا از ایران به عنوان جبهه مقدم بر علیه افکار ترقی خواهانه استفاده می کرد. بنا براین هر حرکت کوچک ضد غربی در کشور با واکنش شدید روبرو می شد.

شوروی هم می کوشید در سرحدات جنوبی خود حکومتی سرکار آید که نسبت به این کشور سیاست خصمانه نداشته باشد. مردم ایران که بیش از پنجاه سال زیر یوغ استبداد به سر می بردند. از ورود نیروهای متفقین استقبال کردند. بخصوص که حضور نیروهای متفقین باعث از هم پاشیدن حکومت مرکزی و فروپاشی استبداد شد. در کشور آزادیهای نسبی برقرار گردید. در چنین شرایطی ایران بین دو نیروی متخاصم و متضادی قرار گرفت. بدیگر معنی سر دوراهی. از سویی حفظ و تحکیم آزادی های دمکراتیک و تامین عدالت اجتماعی، که عمده ترین هدف نیروهای ملی را در برمی گرفت. جنبش ترقی خواهانه و عدالتجویانه ایران متأثر از به قدرت رسیدن کارگران و دیگر زحمتکشان همسایه شمالی روسیه جان تازه ای گرفته بود. دولت نوپیدا اتحاد شوروی به لحاظ ماهوی دولتی بود بر خاسته از اراده توده های زحمتکش. بنابراین آزادی و تامین عدالت اجتماعی در سراسر جهان بویژه برای کشورهای همسایه از اهداف عالی آن بود. طبیعی بود که این موضوع به ذائقه دولت های غربی و حاکمان مستبد و استثمارگر داخلی خوش نمی آمد. از سویی دیگر پس مانده های حکومت رضا شاهی با اعوان و انصارش بودند که حفظ وضعیت موجود و بر گشت به دوران استبداد مد نظرشان بود. این نیروها برای پیشبرد اهداف خود نزدیکی به کشورهای غربی بویژه بریتانیا و آمریکا را الزامی میدیدند. استثمارگران غرب برای دست اندازی هرچه بیشتر به ثروت های طبیعی ایران به حاکمان دست نشانده

و مستبد نیاز داشتند. همسایگی ایران با اتحاد شوروی اهمیت بسزایی داشت. سالهای بعد نشان داد که غرب بخصوص آمریکا و بریتانیا برای حفظ حضور و موقعیت خود در ایران از هیچ جنایتی خودداری نمی کنند. نهضت ۲۱ آذر نتیجه خواست توده های مردم بود که متأسفانه فقط در آذربایجان صورت گرفت. چونکه دولت ارتجاعی با تکیه به نیروهای بریتانیا و آمریکا، سراسر ایران (به استثنای آذربایجان) را زیر سلطه خود داشت. مردم آذربایجان راه پیشرفت و ترقی را انتخاب کرده بودند. در این راه گام های بزرگی برداشته شد. که هنوز هم مردم آذربایجان از آنها به نیکی یاد می کنند. اما این روند نتوانست ادامه یابد و متوقف گردید.

در تاریخ معاصر، برای اولین بار غرب و شرق در آذربایجان رویاروی هم قرار گرفتند. خصومت ماهوی دو اردوگاه سرمایه داری و سوسیالیسم در آذربایجان، نشانه آغاز جنگ سرد پس از پایان جنگ جهانی دوم بود. شوروی مجبور به عقب نشینی از آذربایجان شد. بدین ترتیب مبارزین آذربایجانی نتوانستند در مقابل نیروهای مهاجم تحت فرماندهی شوارتسکپ ها مقاومت کنند. حکومت ملی آذربایجان شکست خورد. ایران به جبهه مقدم اردوگاه غرب در منطقه استراتژیک خاورمیانه تبدیل گردید. کشت و گشتار در آذربایجان آغاز شد. ارتش شاهنشاهی تحت فرماندهی یک ژنرال آذربایجانی (کسی که به خیابانی هم خیانت کرده بود) مردم آذربایجان را به خاک و خون کشید. اموال مردم را غارت و به ناموس مردم تجاوز نمود. هزاران انسان بی گناه قتل عام شدند و صدها خانواده به خوزستان و لرستان تبعید گردیدند. هزاران خانواده مجبور به ترک وطن و در کشور همسایه پناهنده شدند.

آذربایجان بعد از شکست حکومت ملی به اردوگاه نظامی نیروهای سرکوب گر تبدیل گردید. ورود و خروج مردم از این منطقه با هزار مشکل روبرو می شد ... نهضت ۲۱ آذر گرچه با شکست روبرو شد، اما در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران جای ویژه ای به خود اختصاص داده است. نهضت ۲۱ آذر برای نیروهای آزادیخواه و ملی تجربه گرانبهایی بوده و هست. هراس رژیم پهلوی از جنبش ۲۱ آذر همین بس که هر ساله این روز را با بوق و کرنا جشن می گرفت و به حساب پیروزی خود پایکوبی میکرد. سی و یک سال بعد مردم آذربایجان پاسخ در خوری را به رژیم جنایتکار و مستبد پهلوی دادند، تظاهرات میلیونی مردم تبریز (۱۹ بهمن ۱۳۵۶) ستون فقرات رژیم محمد رضا شکست و زمینه سرنگونیش را فراهم کرد.

امروز نیز مردم آذربایجان با الهام گرفتن از تاریخ گذشتگان خود، در صف اول مبارزات آزادیخواهی و ضد استبدادی ایران قرار دارند. ایران کشوری است کنیرالمه، همه ملل ساکن این کشور دو هدف عمده را تعقیب می کنند. تامین آزادی های دمکراتیک و تامین حقوق ملی اقوام و ملل غیر فارس. تجربه جنبش ۲۱ آذر و مبارزات دیگر خلقهای کشور به ما آموخته است که مبارزه علیه ستم ملی و تامین آزادیهای دمکراتیک، از طریق جبهه واحد سراسری نیروهای آزادیخواه و مترقی میسر است.

خاطرات

می کند. مثل بسیاری از ایرانیان که یا از ظلم ارباب و یا از بیکاری اجباراً ترک وطن کرده بودند و عموماً در چاه های نفت باکو کار می کردند، او هم در شرکت نفت به عنوان کارگر مشغول به کار شد. عاقله خانم در سال ۱۳۱۱ در باکو متولد شد.

در سال ۱۳۱۶ دولت وقت آذربایجان از تمام مهاجران ایرانی که در این کشور بودند، خواست که تابعیت آذربایجان را بپذیرند. مراد پدر عاقله خانم از زمره کسانی بود که حاضر نشد ترک تابعیت ایران کند. کسانی که تابعیت را نپذیرفته بودند سوار کشتی کردند و به ایران عودت دادند. رسانه های تبلیغاتی رضا شاه این حادثه را هرچه تمامتر بازتاب دادند و گفته شد با آغوش باز از برگشت مهاجرین استقبال می شود. کشتی در بندر انزلی (پهلوی) پهلو گرفت و مسافران کشتی پای به خاک میهن نهادند. ماموران دولتی مسافران تازه واردا را با روی خوش پذیرفتند و جا به جا کردند. دیری نگذشت که یکی از انبارهای اسلحه ارتش منفجر شد و همین کافی بود که آنرا پای تازه واردین بنویسند و بسیاری از آنها از جمله پدر عاقله خانم را دست گیر و به زندان ببرند. سرنوشت این عده تا کنون نامعلوم است. به گفته عاقله خانم پس از سقوط رضا شاه و حتی پس از انقلاب ۱۳۵۷ هیچ کس نگفت چه اتفاقی برای مهاجرین رخ داد.

خدیجه خانم (مادر عاقله خانم) پس از نومید شدن از سرنوشت شوهرش با دختر پنج ساله خود (عاقله خانم) راهی زادگاهش اردبیل می شود. گزمگان رژیم در اردبیل دست از سر این خانواده و دیگر کسانی که از آذربایجان برگشته اند بر نمیدارند. آنها را گروه گروه دستگیر و به وسیله گاری، قاطر و الاغ به مناطق گرمسیر جنوب می فرستند. بسیاری از این افراد در میان راه تلف شدند.

عاقله خانم می گوید: مادرم از ترس اینکه ما را به جنوب کشور تبعیت کنند و من در بین راه تلف شوم با یک نفر اردبیلی به نام فیض الله ازدواج کرد. فیض الله که من به او پدر می گویم صاحب یک سالن غذاخوری بود و الحق هم انسان خوب و مهربانی بود. همه جور امکانات برای من و مادرم مهیا میکرد مرا به مدرسه توراوندخت فرستاد تا تحصیل کنم کاری که در آن زمان کمتر کسی انجام میداد. تا کلاس هشتم در دبیرستان توراوندخت درس خواندم. در آن زمان آلمانی ها در ایران بودند. در رستوران پدرم من سه نفر آلمانی را دیدم که برای غذا خوردن آمده بودند.

با آمدن نیروهای ارتش سرخ به آذربایجان از جمله اردبیل آلمانی ها را دیگر ندیدم. فضای شهر به کلی عوض شد. مردم زجر کشیده اردبیل با دسته های گل

به مناسبت شصت و هشتمین سالگرد تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان پای صحبت دو نفر از بازماندگان این جنبش نشستیم. گرچه متواضع از آن بودند که نقش بی بدیل خود را از آن روزها به زبان بیاورند و این کار را برای ما مشکل کرده بود. خاطرات تلخ و شیرین از نسلی که خود یکی از آفرینندگان نهضت بوده اند می تواند برای نسل جوانی که راه آنها را گزیده است آموزنده باشد. بسیار اهمیت دارد. یکی از اهدافی که رژیم های ارتجاعی و ضد مردمی دنبال می کنند، آن است که تجارب مبارزات نسل قبلی به نسل های بعدی منتقل نشود. گرچه در باره نهضت ۲۱ آذر آذربایجان بیش از هر رویداد تاریخی دیگر، کتاب و مقاله به رشته تحریر در آمده است. و هر کسی از دیدگاه و جایگاه طبقاتی خود به آن پرداخته و بر لیه یا بر علیه آن نوشته است. استبداد دیر پای در کشورمان کمتر اجازه داده است که نسل فعلی آنچنان که باید و شاید با گذشته خود آشنا شود. با این وجود که با گذشت ۶۶ سال از سالگرد دولت خود مختار آذربایجان، هنوز این نهضت مورد توجه دوستان و دشمنان قرار دارد، خود نشان از اهمیت این روز تاریخی است.

ایران کشوری است کثیرالمله با تاریخ کهن. خلقهای ساکن ایران قرن هاست که در کنار هم زیسته اند، با حاکمان جبار و مستبد تا پای جان مبارزه کرده اند. و هر وقت که تمامیت ارضی کشور به خطر افتاده، تمام خلق ها دوشادوش هم از سرحدات کشور دفاع کرده اند. و هر وقت که مشکلی برای یکی از خلقهای ساکن کشور پیش آمده است، دیگر خلقها از هیچ کوشش و جانفشانی دریغ نکرده اند. جنبش های سراسر تاریخ در ایران گواه این مدعاست.

امروز ما با گوشه ای از خاطرات نسلی آشنا می شویم که بیش از شش دهه در سنگر مبارزه برای رهایی کشور خود از دست حاکمان مستبد جنگیده اند. افرادی که می توانستند با زیر پا گذاشتن اعتقادات خود در مکتب و ثروت زندگی کنند و این همه رنج و مشقت را متحمل نشوند. بقول یکی از آنها که گفت: بین زندگی حیوانی و زندگی انسانی، زندگی انسانی را برگزیدم و طبیعی است که انسان زیستن و عاشق مردم بودن عواقبی دارد که باید قبول کرد.

دکتر عاقله چرنیک بلند متولد ۱۳۱۱ شمسی

پدرش از اهالی روستای "جین قشلاقی" از توابع اردبیل می باشد. او با درگیری با خان ده مجبور به ترک روستا و برای کار به شهر بندری باکو مهاجرت

خاطرات

اردبیل شهر فوقالعاده عقب مانده ای بود. مخصوصاً برای زنان و دختران هیچ امکان پیشرفت نبود. فرقه دمکرات آذربایجان در یک سال حکومت خود کارهای فراوانی انجام داد. زنان شخصیت اجتماعی خود را بدست آورده بودند. در فعالیت های سیاسی و اجتماعی نقش بازی می کردند. در ادارات و ارتش و نظمیّه زنان وارد شده بودند. تعلیم نظامی می دیدند. مادر من خدیجه خانم نقش خوبی داشت. همه او را می شناختند. مردم مرا به اسم اوصدا نمی زدند. می گفتند "دختر خدیجه".

فرقه علاوه بر کارهای عمرانی مانند آسفالت خیابان ها و کوچه ها و جاده ها، بیمارستان و مدرسه و تقسیم زمین های خالصه و روستاهایی که مالکان آنها فرار کرده بودند و... به کارهای فرهنگی و سواد آموزی نیز می پرداخت. کلوپ های موسیقی درست شده بود. گروه های کر از دختران و پسران آواز می خواندند. یادم هست در یکی از این نمایش ها ربابه اشراقی می خواند و من هم لباس پسرانه پوشیده بودم و لزگی می رقصیدم. تئاتری درست کرده بودن به نام در راه وطن (ایران یولیندا) که من هم بازی می کردم. کارگردان تئاتر اسمش حسن آرتیست بود. حسن آرتیست اولین سینما را در اردبیل گشود. فیلم ارشین مال آلان را نمایش داد. آدم هایی بودند که تا سی بار این فیلم را تماشا کرده بودند. بعد یورش به فرقه و کشت و کشتار فراوانی که کردند. حسن آرتیست را به جای قاطر به ارباب بسته بودند و در شهر می گرداندند تا تحقیرش کنند.

ما لباس پیشاهنگی می پوشیدیم و تعلیم نظامی می دیدیم. یک اسلحه کمری برای دفاع از خود به من داده بودند که همیشه همراه بود. یادم هست می رقتیم سربازخانه تعلیم نظامی ببینیم. در سربازخانه دو نفر افسر فارس به نام های مهدی کیهان و پزشکیان بودند که به ما آموزش میدادند. در خلخال وقتی درگیری پیش آمده بود خیلی از زنان آمده بودند تا برای رفتن به جبهه نام نویسی کنند.

یادم است که از طرف تشکیلات جوانان من و مریم ایزدی و یک نفر دیگر رفته بودیم به یکی از روستا ها برای تبلیغ. صبح بود همه را جمع کردیم و صحبت کردیم. بین جماعت پنج نفر دختر با چادر نشسته بودند و به حرفهای ما گوش میدادند. جلسه به بعد از ظهر کشید. همین دخترها این بار با روسری حاضر شده بودند و فردای آن روز این دختران جوان روسری هم در سر نداشتند. جامعه در حال شکوفایی بود. مردم به خودشان باور کرده بودند. پیشرفت را به چشم میدیدند.

به استقبال نیروهای ارتش شوروی رفتند. آزادی های نسبی برقرار شد. عده ای که توانسته بودند در تبعیت جان سالم بدر ببرند، برگشتند. حزب توده ایران شروع به فعالیت کرد. مادرم و عدهای دیگر از زنان از جمله فاطمه قهرمانی از فعالان حزب در اردبیل بودند و بعداً نیز به فرقه دمکرات آذربایجان پیوستند. من در دبیرستان به همراه گروهی از دختران فعالیت سیاسی می کردیم. اولین نقاشی و اولین شعرم برای استالین بود. در نقاشی که از استالین کشیده بودم با حروف ریز نوشته بودم زنده باد استالین، زنده باد لنین. معلم کلاس متوجه نقاشی من شد. او را از من گرفت و برد پیش آقای قدس مدیر مدرسه. با من برخوردی نشد. بعدها فهمیدم آقای قدس عضو حزب توده ایران است. می گفتند سرنوشت نقاشی من جالب بوده است. دست به دست گشته و از سفارت شوروی سر در آورده. این نقاشی باعث شد که نیروهای انقلابی توجه بیشتری به من داشته باشند. در متینگ ها از من دعوت می کردند که سخنرانی کنم. یادم هست چهار پایه ای زیر پای من می گذاشتند تا سخنرانی کنم. تمام صحبت های من راجع به آزادی بود. یادم است در یکی از این سخنرانی ها یک مثالی راجع به آزادی زدم، هنوزم یادم نمی آید این مثال را از کجا پیدا کرده بودم. گفتم آزادی آنقدر خوب و با اهمیت و ارزشمند است که بهترین ماهی که لذیذترین گوشت را دارد اسمش را گذاشته اند ماهی آزاد. این تمثیل از یک دختر بچه 15 ساله در میدانی که هزاران نفر جمع شده بودند تا با استبداد مبارزه کنند، موجی از هیجان بوجود آورد و میدیدم که عده ای گریه می کنند.

در سال 1324 فرقه دمکرات آذربایجان تشکیل شد. جوانان زیادی به فرقه گرویدند. مختار دیده کنان مسئول سازمان جوانان فرقه در منطقه اردبیل شد. از مسئولین سازمان جوانان می توان از معصومیان، نهضت بابا و رحیم مباحی و از دختران من، مریم ایزدی و ربابه اشراقی (ربابه مرادوا بعدها به شهرت زیادی در خوانندگی رسید) بودیم. پدر ربابه اشراقی ملا خلیل اشراقی بود که در شهر مشهور بود به ملا بلشویک. رحیم مباحی که نتوانست خارج شود. دستگیر و زندانی می گردد. آخرین باری که او را در ایران دیدم، گفت 12 بار طی این سالها زندانی شده ام. علتش این بود که پس از آزادی باز هم مرا به جرم دفاع از حقوق مردم می گرفتند و با خود می بردند. برای اولین کنگره سازمان جوانان فرقه دمکرات من به اتفاق مختار دیده کنان و رحیم مباحی دعوت شده بودیم.

را عوض کرد. یکی از اقدامات تاریخی حکومت ملی تاسیس دانشگاه آذربایجان در تبریز در ۱۹ دیماه ۱۳۲۴ بود. در مرحله اول دانشکده کشاورزی، پزشکی و تعلیم و تربیت به فعالیت مشغول شد. از اقدامات مهم حکومت ملی حق انتخاب شدن و انتخاب کردن به زنان بود. زنان حق داشتن در انجمن های ایالی و ولایتی، انجمن های شهرو بخش و ده با حقوق برابر با مردان شرکت کنند. این اقدام بسیار مهم برای اولین بار در تاریخ ایران بوسیله حکومت ملی آذربایجان به مرحله اجرا در آمد. از جمله اقدامات مهم حکومت ملی رسمیت تحصیل در تمام مقاطع تحصیلی به زبان مادری بود. اقلیت های زبانی از آن جمله کردها، ارمنی ها، آسوری ها و سایرین که در آذربایجان مقیم بودند حق داشتند تا کلاس سوم ابتدایی به زبان مادری خود درس بخوانند. از اقدامات بسیار مهم حکومت ملی تقسیم اراضی خالصه و املاک مصادره شده مالکینی که آذربایجان را ترک کرده بودند و بر علیه حکومت ملی به توطئه مشغول بودند، می باشد. بدین ترتیب ۳ هزا پارچه خالصه و ۴۳۷ پارچه املاک مصادره ای در زمان کوتاهی بطور عادلانه بین یک میلیون نفر تقسیم شد. حکومت ملی افراد خوشنام و سالم محلی را به ریاست ادارات می گماشت به خصوص روسای شهربانی ها به افراد صادق محول می شد. حکومت ملی ژاندارمری را منحل کرده در نیروهای انتظامی ادغام نمود و مبارزه شدید با اشرار و اوباش را سر داد و بدین وسیله امنیت در شهر ها و دهات را تامین کرد. از دیگر اقدامات حکومت ملی مبارزه با رشوه خواری، استعمال مواد مخدر، فحشاء و فساد بود که از طرف اهالی با رضایت مورد استقبال واقع شد. عمران و آبادی شهر ها و دهات در صدر برنامه های حکومت ملی قرار داشت. استاد بهزاد بهزادی در کتاب خود نگاهی به وقایع سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ آذربایجان به اظهارات کنسول انگلیس در تبریز اشاره دارد که می گوید: " هر چند که روسها به دلیل اهداف خود از حکومت ملی آذربایجان پشتیبانی می کنند ... ولی نمی توان انکار کرد که بدبختی ها و بی عدالتی هایی وجود دارد که اگر در هر کشور دیگری بود به شورش خود انگیزه منجر می شد. نمی توانم باور کنم که این نهضت کاملاً کار روسها باشد. بلکه به نظر می رسد آنها از یک وضعیت انقلابی واقعی بهره برداری می کنند. مردم آذربایجان به این نتیجه رسیدند که نامزدهای محلی می توانند به خوبی تهرانیها از عهده کار بر آیند ... با یک سفر کوتاه (به آذربایجان) متوجه شدم که این حکومت هوشیارتر، کارآمدتر و قوی تر از حکومت پیشین فارس ها ظاهر شده است."

زنان و مردان به آینده امیدوار شده بودند. وقتی نیروهای ارتش شوروی خاک ایران را ترک می کردند. همه نگران بودند. زنان گریه می کردند. من متوجه خطری که ممکن است از طرف مرکز، نهضت مردم را تهدید کند، نبودم. اما مادرم این حس را داشت. او می گفت می ترسم همه چیز خراب شود. وقتی شنید در زنجان دختر جوانی را به جرم فرقه ای بودن لخت عریان کرده اند و در شهر گردانده اند ترس برش داشت. دنبال جایی دور دست می گشت تا مرا که دختر جوان پانزده ساله ای بودم مخفی کند. حتی به نماینده فرهنگی شوروی در اردبیل مراجعه کرد که موفق نشد. سرانجام روز بیستم آذر سال ۱۳۲۵ با تعدادی دیگر از خانواده ها تصمیم گرفت یک بار دیگر تن به مهاجرت دهد.

عادلۀ خانم در مهاجرت ادامه تحصیل داد و در رشته پزشکی اطفال تخصص گرفت. او در تشکیلات فرقه دمکرات در مهاجرت بسیار فعال و وظایف سنگینی به عهده گرفت. اعتقاداتش نسبت به آنچه پشت سر گذاشته است همچنان استوار می باشد.

پروفسور دکتر بهروز شکوری

پروفسور بهروز شکوری عضو اصلی اکادمی بین المللی اکوانرژتیک و اکادمی علوم نیویورک می باشد. او یک عمر پر از کار و کوشش، مبارزات سیاسی - فعالیت های علمی - تحقیقات و کاوشها، موفقیت ها و ناکامیها را پشت سر گذاشته است و امروز نیز پشت میز کارش در آزمایشگاههای تجسمی، لابراتوارهای تجربی، ایستگاههای علمی در دانشگاه ها و اکادمی های علوم به کاوش های خود ادامه می دهد. وی یکی از مبارزان سرسخت آزادی ملل محروم از قید و تسلط دولت های امپریالیستی جهان است. او از دشمنان جدی دولت های سرکوبگر، با تمایلات امپریالیستی، ملی گرایی متجاوز، فاشیستی می باشد.

او می گوید: دولتهای با تمایلات امپریالیستی ملل مظلوم، دولتهای تازه به استقلال رسیده، کشورهای با سیستم دموکراسی، سوسیالیستی را در زیر ضربات نظامی، سیاسی و اقتصادی خود قرار داده به خواست خود در انهدام آنها می کوشند. و میلیون ها انسان را از لذت زندگی محروم می نمایند.

پروفسور شکوری می گوید: حکومت یک ساله فرقه دمکرات آذربایجان از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ تا ۲۲ آذر ۱۳۲۵ از جمله رویدادهای مهم تاریخ معاصر ایران و آذربایجان است. حکومت ملی آذربایجان از همان روز تشکیل شروع به کار نموده سیمای شهرها و قصبات

خاطرات

بودند جمع نموده حوزه مستقل آستارا را تشکیل دهم. بدین منظور به آستارا آمده با ده نفر از جوانان سابقه دار سازمانی صحبت نموده، حوزه آنها را تشکیل داده، مقداری هم روزنامه و سایر مطبوعات حزبی در اختیارشان قرار دادم. این حوزه مدت یک سال فعالیت داشت. یکی از فعالین سازمان منچهر فیروزی از یک ماشین جیب آمریکایی اسناد و مدارکی را بدست آورده بود که در اختیار کمیته مرکزی حزب قرار دادیم. ماشین متعلق به مستشار نظامی آمریکا بود که در مقابل دبیرستان حکیم نظامی پارک شده بود. شب حکومت نظامی برقرار بود کسی در خیابان نبود. منوچهر به ماشین نزدیک شده، متوجه می شد که کسی در ماشین نیست. در را باز کرده کیف دستی را بر داشته و هنگامیکه از محل متواری شده بود سربازان متوجه شده تیر اندازی کرده بودند. منوچهر که شهر را و اطراف آن را خوب می شناخت خود را به شالیزار رسانیده و تا صبح در آنجا مانده بود. در کیف نقشه مرز با شوروی و اسنادی مربوط به مبارزه با جاسوسان شوروی، شناسایی فعالین فرقه دمکرات، ایجاد استحکامات نظامی و محل آنها و غیره بود. مطبوعات حزب مقالاتی در این مورد نوشته و برنامه های آمریکا را در مرز شوروی افشاء نمودند.

مفقود شدن اسناد و مدارک و بر ملا شدن برنامه های مستشاران آمریکایی، ادراء اطلاعات و سازمانهای اختصاصی ارتش را برای مبارزه با مبارزین حزب و فرقه دمکرات تجهیز نمود. در همین روزها حادثه دیگری آفریده شد، که آنهم بسیار جالب بود.

در سال 1326 در اطراف باکو رادیو فرقه دمکرات شرو به کار کرد و هر روز در راس ساعت 8 در برنامه های خود جنایات مامورین دولت، عشایر مسلح، اوباش را شدیداً مورد انتقاد قرار می داد. مردم این بر نامه را گوش می کردند. بمنظور جلوگیری از پخش برنامه رادیوی فرقه، مقامات نظامی در منزل صدر سابق فرقه دمکرات آقای صادق زمانی که در مرکز شهر بود، فرستنده رادیویی گذاشته و ساعت 8 برنامه های رادیو تهران را بوسیله چندین بلند گو پخش می کردند. این شبکه مقالات علیه فرقه دمکرات، طرفداری از شاهنشاه با شعار "خدا، شاه، میهن" منتشر می نمود که توسط بلند گوها پخش می شد. سازمان جوانان آستارا برنامه ای تنظیم نمود که قرار شد به اتاق فرستنده رادیو داخل شده موج تهران را بسته و در ساعت 8 برنامه رادیوی فرقه را به بلند گو ها بدهیم. این برنامه خطرناکی بود. در مقابل خانه آقای زمانی یک تانگ پارک شده بود و گروهیان

تالیف کتابهای درسی کلاس های ابتدایی چاپ و ارسال آنها به مدارس در سراسر آذربایجان، تاسیس ایستگاه فرستنده رادیو تبریز احیای تئاتر ملی آذربایجان و تشیل گروههایی از هنر پیشگان مستعد، تشکیل خدمات بهداشتی و بهداری به منظور مبارزه و پیشگیری از بیماریهای مسری، واکسیناسیون کودکان، پرورشگاهها برای کودکان بی سرپرست و غیره بخشی از کارهای حکومت ملی بود.

با شکست نهضت دمکراتیک در آذربایجان ورود نیروهای دولتی و تسلط مرتجعین، مالکین بزرگ و دشمنان خلق در آذربایجان ترور و وحشت آفرید. دزدان، اوباش، عمال خارجی طرفداران فرقه را به ارباب بسته از خیابانهی سنگفرش دواندند و مرگ با زجر را در آذربایجان تطبیق نمودند. در این روزها مطبوعات جهان از حکومت ترور و وحشت در آذربایجان سخن رانندند. نیروهای دولتی پس از ورود به آذربایجان در مدت سه روز به اوباش امکان دادند تا آزادانه و به میل خود آزاد مردان را بکشند. این روزهای فلاکتبار صفحه سیاه تاریخ آذربایجان را تشکیل دادند. غلبه حکومت مرکزی که به کمک طرفداران خارجی در درجه اول به کمک آمریکا تحقق یافت محیط سیاسی و اجتماعی کشور را تغییر داد. شاه و دارو دسته اش جان گرفته در سایر نقاط کشور هم به تعدی به حقوق مردم و آزادی سیاسی شهروندان پرداختند. بیش از سایر احزاب حزب توده ایران در فشار قرار گرفت.

در آستارا من خود شاهد بودم. شهر سیمای اولیه خود را از دست داده بود. مغازه ها داغون شده بودند. نیروگاه برق از کار افتاده بود. مردم در سردرگمی به سر می بردند. در شهر نظامیان و ژاندرمها و افراد مسلح غیر نظامی در حرکت بودند. ادارات داغون شده بود. عده زیادی از اهالی به شوروی پناهنده شده بودند. خانه هایشان توسط اوباشی که از سایر نقاط به آستارا آمده بودند غارت شد.

پروفسور شکوری می گوید: به تهران رفتم و در سازمان جوانان حزب توده به فعالیت خود ادامه دادم... بعد از مدتی حزب توده ایران به فعالیت خود افزود و به مبارزه با سیاست دولت، اعمال زوردر استانها، ایجاد محیط خفقان در کشور، دخالت های دول خارجی در امور کشور ادامه می دادند. حزب و سازمان جوانان آن تجدید سازمانهای خود در آذربایجان را در صدر برنامه های خود قرار دادند و برای این منظور فعالین حزب و سازمان جوانان به شهرستانها اعزام می شدند. قرار شد من به آستارا رفته و فعالین سازمان جوانان را که صداقت خود را حفظ کرده

خاطرات

کرد پس از ترک اجباری وطن در سال 1328 و پناه گرفتن در کشور شوراها، با کتر خلاقانه شبانه روزی به تحصیل پرداخت و زندگی خود را سروسامان داد. درجات علمی را تا پروفیسوری طی کرد. بیش از 550 مقاله علمی، 30 کتاب و 14 کتابچه به چاپ رسانده است. در این آثار علمی مسائل خاکها، شیمی خاک، ژئوشیمی خاکها، بیوزئوشیمی، انرژتیک، بیابان زائی، مسائل اکولوژیکی، محیط زیست را مورد نقد و بررسی قرار داده است. این آثار به زبانهای روسی، فارسی، ترکی و انگلیسی منتشر شده است. بیش از 30 نفر تحت رهبری وی به اخذ درجات علمی دکترا دست یافته اند.

ن. قره باغلی

انسانها بر حسب تربیت خانوادگی شان، طبقه و جایگاه اجتماعی شان، محیطی که در آن بزرگ شده و رشد و پرورش یافته اند، به پدیده های اجتماعی نگاه می کنند، آنها را تجزیه و تحلیل می کنند، خوب و بد و سره و ناسره را از هم تمیز و تشخیص می دهند، پدیده ها را ارزش گذاری می کنند و در آخر هم در مورد پدیده ها تصمیم گیری می کنند و موضع خود را نسبت به آنها اعلام می کنند و چنین است که نهایتاً از پی روند فوق "جبهه طبقات و توده های زحمتکش" و یا آنطور که امروزه در غرب مرسوم شده است "جبهه اکثریت 99%" و در مقابل آن، جبهه "ضد خلق و اقلیت مرفه و صاحب قدرت 1%" بوجود می آید.

در زمان کودکی که هنوز دنیا بر وفق مرادم بود و خوب و بد را نمی توانستم آگاهانه از هم تشخیص دهم، هر وقت که "21 آذر" می شد اتمسفر منزل ما تغییر کرده، جو عجیب و غریبی حاکم می شد که برای من قابل فهم و درک نبود.

حدود 47 - 46 سال پیش بود که در خانه ایی دو اطافه در تهران در یک خانواده شش نفری کارگری آذربایجانی زندگی می کردیم و زندگی را به سختی می گذرانیدیم و یکی از عذابهای زندگی من در آن سالها وقتی بود که مادرم مرا برای خرید چیزی به سراغ بقال سر کوچه مان می فرستاد و می گفت که (بگو به حساب بنویسد تا پدرم در آخر ماه که حقوقش را می گیرد بیاورد و حسابمان را تصفیه کند).

در آن سالها پدرم در منزل هر از گاهی در مورد موضوعی صحبت می کرد که در حقیقت در آن سالها صحبت کردن در مورد آن موضوع در ملاء عام "تابو" بود و خطر مرگ داشت و من متوجه نمی شدم

شبکه رادیو اکثراً با سربازان در کنار تانگ نشسته صحبت می کرد. قرار شد با سه نفر از اعضای سازمان به حیاط خانه داخل شده، درب ورودی را از پشت بسته در سر ساعت 8 برنامه رادیوی فرقه دمکرات را پخش نماییم. به سختی در تاریکی وارد حیاط شدیم. در شهر حکومت نظامی بر پا بود. لذا خیابان ها خالی بودند. در این هنگام سگهای محله که حرکت ما را دیده بودند شدیداً پارس کردند. ولی ما توانستیم بالای دیوار رفته وارد حیاط بشویم. طبق برنامه درب ورودی را از پشت بسته وارد اتاق فرستنده شدیم. ساعت 7/45 بود بعد از 15 دقیقه رادیوی فرقه به پخش برنامه می پرداخت. موج رادیوی فرقه را پیدا کرده فرستنده را آماده نمودیم و بلافاصله از اتاق خارج شدیم. ما هنوز حیاط را ترک نکرده بودیم که بلند گوها برنامه رادیوی فرقه را پخش کردند. مردم که فکر می کردند دمکراتها برگشته اند به خیابانها ریختند. سربازها بطور نا منظم شلیک می کردند و معلوم نبود که برنامه از کجا پخش می شود. مسئول رادیو می خواست خودش را به اتاق برساند متوجه شد که درب از پشت بسته است. بالاخره سربازها ریختند در را شکسته رادیو را خاموش کردند. ولی در مدت 12 دقیقه برنامه پخش شد.

این حادثه مقامات نظامی را شوکه کرده بود. گروهیان مسئول پخش برنامه رادیو زندانی شد. مردم چند روز این حادثه را باز گو می کردند. بالاخره کمیسیونی از تهران آمد و مسئله کشف سازمان مخفی بطور جدی مطرح شد. پس از مفقود شدن مدارک نظامی آمریکائیا این دومین حادثه بود و مقامات اطلاعاتی دولت برای کشف سازمان مخفی حزبی و مجازات مبارزین برنامه ریزی کردند. اطلاع رسید که چند افسر از رکن دوم ارتش وارد آستارا شده برای ردیابی سازمان مخفی شروع به کار کردند. مقامات دولتی می گفتند جاسوسان شوروی در این مسئله دست داشتند. بالاخره یکی از اعضای سازمان مخفی منوچهر فیروزی در حالت مستی گفته بود که مقامات دولتی بی خود به شوروی بهتان می زنند این کار سازمان مخفی بوده است. مسئله به اطلاعات و رکن دوم ارتش می رسد و منوچهر زندانی می گردد. به دنبال آن هم من و چند نفر دیگر زندانی شدیم.

پروفیسور دکتر بهروز شکوری مدتی را در زندان رژیم شاهنشاهی گذارند و در داگاه نظامی زمان جنگ محکوم گردید. وی به دلیل صغر سن و نفوذی که خانواده اش داشتند آزاد شد. محرومیت از آزادی، شکنجه و سیاه چالهای رژیم سلطنتی نتوانست این

ایران (کدام ملت؟؟) و مردم غیور آذربایجان (کدام مردم آذربایجان؟؟ همه ملت آذربایجان در انقلاب کبیر آذربایجان شرکت کرده بودند و ضد شاه بودند) و شرکت آنها در از بین بردن آذربایجان میلی حکومتی صحبت می کردند و بقول معروف از طرف ملت آذربایجان و دیگر ملت‌های ایران (چک بی محل) می کشیدند و بدین وسیله سیاست (شستشوی مغزی) ملت‌های ایران را پیش برده، سعی می کردند که با خوش رقصی در مقابل اربابان آمریکایی - انگلیسی و ... خود، دل آنها را هر چه بیشتر بدست آورده، بتوانند چند صباحی بیشتر بر مسند قدرت باقی بمانند و به زندگی سراپا ننگین و کثیف خود ادامه دهند، واقعاً گویا دروغ و دزدی و چک بی محل کشیدن به نام ملت آذربایجان و دیگر ملت‌های ایران، یکی از شیوه های رایج کشورداری در حکومتها و رژیمهای دیکتاتور و فاشیست ایران بوده و می باشد.

واقعاً عجیب است، در گذشته، رژیم وابسته آمریکایی - انگلیسی محمد رضا پهلوی خائن و وطن فروش، جمله معروف ملت آذربایجان " روز نجات آذربایجان از دست رژیم محمد رضا پهلوی و حامیان و اربابان خارجی اش " را می دزدید و آن را به دروغ به نفع خود (روز نجات آذربایجان؟؟) می نامید و ادعا می کرد که (این خود ملت ایران و مردم غیور آذربایجان بودند که حساب دموکراتها را رسیدند؟؟) و امروزه نیز خامنه ای - سرداران سپاه - احمدی نژاد و ... مرتباً از طرف ملت آذربایجان و دیگر ملت‌های ایران چک بی محل می کشند و آنها را طرفداران خود می نامند و از طرف ملت‌های ایران دنیا را تهدید می کنند و ...، واقعاً فرهنگ دروغ و دزدی، شیوه مالیدن سر ملت آذربایجان و دیگر ملت‌های ایران در حکومت‌های ایران ریشه ای عمیق دارد و بخشی از ساختار این حکومتها و شیوه (کشورداری؟؟) آنها را تشکیل داده و می دهد.

بهر حال اتمسفر عجیبی در آن سالها در روز 21 آذر در منزل ما حاکم می شد و من در آن سنین کودکی از فهم آن عاجز بودم و نمی فهمیدم که چه اتفاقی افتاده است و چرا بیکباره اتمسفر منزل ما عوض می شود و در آن عالم خام و از دنیا بی خبر کودکی، فکر می کردم که این تغییر اتمسفر در منزلمان بخاطر (تاثیر مثبت صحبت‌هایی است که از رادیو پخش می شود!!) غافل از این که پدرم در تمام این روز (21 آذر) و مخصوصاً با شنیدن صحبت‌های سراپا دروغ محمد رضا پهلوی از (رادیو ایران!) که همچو (پاشیدن نمک بر زخم باز) بود، عذاب می کشید.

بهر حال، پدرم در این روز، به فکر عمیقی فرو می رفت و قیافه اش تغییر می کرد و مرتب در حال

که وی چه می گوید، فقط یادم هست که هر از گاهی در لابلای صحبت‌هایش با غم و حسرت عجیبی می گفت که " ... بیز نیجات تاپمیشدیک - آذربایجان و ایران آزاد اولموشدو - اگر میلی حکومت گالسادی ... " یعنی " ... ما نجات پیدا کرده بودیم - آذربایجان و ایران آزاد شده بود - اگر حکومت ملی می ماند ... " و من در آن عالم کودکانه خود در آن سالها هر وقت که رادیو تهران در روز " 21 آذر " برنامه پخش می کرد و این روز را (روز نجات آذربایجان؟؟) می نامید، پیش خودم فکر می کردم که منظور از (روز نجات آذربایجان؟؟) همان " نجاتی " است که پدرم هم در مورد آن صحبت می کند.

در آن سالها، رسم بر این بود که رادیوی حکومت آمریکایی - انگلیسی - کودتایی محمد رضا پهلوی که آن را بدروغ (رادیو ایران؟؟) می نامیدند، هر ساله به مناسبت (روز نجات آذربایجان؟؟) برنامه هایی را اجرا می کرد و در این برنامه ها سخنان سرا پا دروغ محمد رضا پهلوی را که با بیشرمی و وقاحت تمام در مورد آن روز کثیف و ننگین در تاریخ ایران (حمله ارتش شاهنشاهی - آمریکایی - انگلیسی محمد رضا پهلوی به آذربایجان - اشغال کردن آذربایجان - کشتار صدها هزار نفر از مردم آذربایجان - نابودی زندگی صدها هزار نفر در آینده و ...) صحبت می کرد، پخش می کرد و به خورد ملت‌های ایران می داد که واقعاً امروزه وقتی به آن صحبت‌های روزها فکر می کنم، به این نتیجه می رسم که این موجود زنده (محمد رضا پهلوی) قطعاً به بیماری " سادیسیم و مازوخیسم " مبتلا بوده است و از " بیماریهای روحی - روانی - جسمی " بسیاری زجر می برده است، زیرا که در غیر این صورت، هیچ انسان سالم و نرمالی نمی تواند به هیچ عنوان به چنین " جنایاتی علیه بشریت " دست بزند.

ناگفته پیداست که محمد رضا پهلوی با پشتیبانی و حمایت و دستور مستقیم آمریکا و انگلیس و ... به این (موفقیت بزرگ!!؟؟) یعنی (نجات آذربایجان؟؟) نایل شده بود و بدون پشتیبانی مستقیم آمریکا و انگلیس و ...، ارتش فداییان آذربایجان خودشان به تنهایی قادر بودند که در مدت یک یا دو ماه تکلیف جناب (ممد نفتی) را روشن کرده، ملت آذربایجان و دیگر ملت‌های ایران را تا انقلاب بهمن 57 منتظر کم شدن شرّ این بشر (محمد رضا پهلوی) از سر ملت‌های ایران نگذارند.

بهر حال، هر ساله در روز 21 آذر در (رادیو ایران؟؟) از (روز نجات آذربایجان؟؟) صحبت می کردند و در لابلای این صحبت‌ها نیز از شرکت ملت

خاطرات

جویدن لبانش بود و ... و من در آن عالم کودکی پیش خودم فکر می کردم که پدرم باید به خاطر این که (آذربایجان توسط محمد رضا پهلوی نجات پیدا کرده است؟؟) خوشحال باشد و شادی کند و تعجب می کردم که چرا قضیه کاملاً برعکس بود.

بعدها که بزرگ شد، متوجه شدم که پدر من هم مثل اکثر قریب به اتفاق پدرها و مادرهای آذربایجانی در آن سالها (1324 - 1325) عضو فرقه پرافتخار دموکرات آذربایجان و ارتش فداییان فرقه بوده است و بعنوان (افسر مالیات) با فداییان دیگر به رهبری فرزند مبارز و انقلابی ملت آذربایجان - زنده یاد " ژنرال غلام یحیی دانشیان " که پدرم همیشه از او با احترام و با نام (غلام یحیی) یاد می کرد، فعالیت می کرد و پس از قلع و قمع اولین حکومت ملی - مردمی - خلقی - دموکراتیک در تاریخ آذربایجان و کل ایران توسط ارتش آمریکایی - انگلیسی محمد رضا پهلوی، وی نیز مثل صدها هزار نفر از مردم آذربایجان مجبور به ترک خانه و کاشانه خود از شهر " قهریمان تبریز " شده و به معنی واقعی کلمه مجبور به (مهاجرت اجباری) شده بود و به تهران فرار کرده و با راندگی و ... زندگی خود و همسر و فرزندان را اداره می کرده است و در تهران نیز مرتب با طرفداران شاه، یعنی ارازل و اوباش و بچه لاتهای تهرانی از قماش شعبون بی مخ - طیب - رمضون یخی و ... (پدران و پدر بزرگان همین ارازل و اوباش و لباس شخصیهای امروز) که در آن سالها نیز مثل امروز به ملت آذربایجان توهین می کردند و تکیه کلامشان (ترک خر) بود، درگیری داشته و من خودم نیز در کودکی در چند مورد شاهد درگیریهای پدرم با اینگونه افراد بودم.

پدرم سالهاست که دیگر در قید حیات نیست و این روزها که 66 سالروز انقلاب کبیر آذربایجان یا همان (جنبش بیست و یک آذر) یعنی روز نجات واقعی آذربایجان و آذربایجانی (ایران و ایرانی) از دست دشمنان می باشد، یک بار دیگر یاد پدرم و تمامی پدرها و مادرهایی را که در ارتش فداییان آذربایجان برای آزادی آذربایجان و آذربایجانی (ایران و ایرانی) بر علیه دشمنان مبارزه می کردند را گرامی داشته در مقابل مبارزه - ایمان - شرف - غیرت - مرام - یاد - روح و خاطره همه آنها سر تعظیم فرو می آورم.

یاشاسین آذربایجان قهریمان میلیتی

بنیدن برقرار اولسون آذربایجان میلیتی - دموکراتیک

- مدرن - خالق حکومتی

یاشاسین ایفتیخارلی آذربایجان دموکرات فیرقه سی
آذربایجان خالقین حقیقی و یگانه رهبری
یاشاسین آذربایجان موباریز - اینقیلاچی اوغلو "
پیشه وری کبیر " ین یولو و تفکورو
یاشاسین آذربایجان بویوک و کبیر اینقیلابی (21 آذر
حرکاتی)

عارف صفا

حرمتلی اوخوجوم! من سیزه ۲۱ آذرله باغلی خوش گونلریمیزدن صحبت اچمیشدیم. ایندیسسه سیزه ۲۱ آذرحرکاتیندان سونرا باشیمیزا گلن خوشا گلمز بیر احوالاتی دانیشماق ایسته بیرم. ۲۰ آذر گنجه سی ایشدن چیخیب ائوه گلرکن، تاترین آکتیورلاریندان بیرری حظی منه دندی کی، سنه خوش بیر خبر دئییه جیم. من دونوب ماراقلان او نو اوزونه باخدیم. او، گولومسیرک دندی: سنین فرقه میزی ترنوم انتدییی شعری بینمیشیک ساباح ۲۱ آذر گونو مناسبتیله ۲۱ آذر گونونه حصر اندلمیش دیوار قزئتینده چاپ اولاجاق. سنین ایلک شعرین ایشیق اوزو گوره جک. من حظینین الینی سیخدیم، سنوینجیمن بیلمه دیم اونا نئجه تشکر اندیم. بو خوش خبری اناما چاندیرماق ایچون تله سیک ائویمیزه طرف یوللاندیم. ائوه چاتان کیمی اناما سوئینجک اوشاق کیمی دندیم:

باجی! ساباح منیم شعریم تاترین دیوار قزئتینده چیخاجاق. انام سوئینجک منی قوجاقلاییب اوزومدن ئویدو و علاوه انندی: من سنه دئمیشدیم کی سن ده بابان کیمی (بویوک شاعریمیز سید عظیم شیروانیدن صحبت گنذیر) شاعر اولاجاقسان. او گنجه نی دئمک اولارکی گوزلریمه یوخو گنتمه دی، دیوار قزئتینده شعریمی ئوز گوزلریمه گورمک ایسته بیردیم. لاکن منیم بو خوش احوالیم سحره یاخین پوزولدو. بیرده انشیتدیک کی، کوچه ده گوله سسلری انشیدیلیر و بو کیمی شعارلار سسلنیر: یاشاسین ایران شاهی! فرقه چیلره ئولوم! قونشولارلا بیرلیکده حیطه چیخدیق. آرتیق هوا ایشیقلانیردی. کوچه دن ایسه گوله سسلری کسیملیردی. خبر گلدیکی پیشه وری قاچیب، دمکرات فرقه سی داغیلیب. شهرده، کندلرده هاردا دمکراتلاری گورورلر. شاه پرستلر سورغوسوز، سئولسیز اونلاری پرلرینده جه گوله له بیرلر. البته کی، بیز بو گوزلنیلمز بد خبردن سارسیدیق، بیلمه دیک نه اندک. دندیلر کیمین امکانی اولوب او تایا

- آی جانیم، بونلاردا سلاح نه گزیر، بونلار ائله آدم دنیرلر. کبله حبیب دایی وارلی آدم اولدوغوندان شاه پرستلر اونون سوزونون قاباغیندا بیر سوز دئییه بیلیمه دیلر. نهایت توفنگچیلرین باشچیسو دیلندی:

- کبله حبیب آقا، هر حالدا بیز بونلاری ناحیه په آپارمالیق، بنله گوستریش آلمیشیق، اورادا مسئله نی حل انده جیبیک. بو آندا آنام قوجاغیندا اوشاق و باجیم زهرا حیطه دوشدولر. آنام چوخ حدتله و جسارتله:

- آخی، سیز کیمسیز، نجیسیز، گلیب منیم ائویمدن اوغومو، اریمی آپارماق ایسته بیرسیز؟ آخی، بیزیم نه گناهیمیز وار؟ بیز شاهانیه نله میسئیک؟ کیم نه اندیب گندین اونلارا دانیشین بیزی راحت بوراخین. منیم اوغومدا اریمده هیچ بیر بره گنتمه چکک.

الی تاپانجالی ساکیت - ساکیت تمکینله دندی:

- خانم، بونلارا هیچ نه انتمه یجیبیک. ناحیه په آپاراق، سونرا نه قرار چیخاردارلار بیز ده اونو اجرا انده ریک. کبله حبیب آناما اوزون توتوب دندی:

- سعادت خانم، ناراحت اولمایین، من نوزوم اونلارلا گنده رم و هر شئی ناحیه ده حل انده ریک. لازم گلسه من هر ایکسینی ضمانته گوتوره رم، هیچ بیر قورخوسو یوخدور. بو زمان کبله حبیبین خانیمی محبوبه خانم باشیندا چادرا اونا طرف گلیب دندی:

سعادت خانم، آقا دوز دنیر. اونسوزدا بونلار ال چکن دنیرلر، قوی آپارسینلار، آقا ضمانته گوتوروب قایتارار. سیزین هیچ بیر گناهینیز یوخدور بونو هامی بیلیر. سونرا اوزونو شاه پرستلره توتوب دندی:

هیچ بیلیرسیز بو کیمدیر؟ بو سید عظیم شیروانین نوه سیدیر، هیچ اوتانمیرسیز؟

بو صحبتدن سونرا آنام:

یاخشی آپارین، آنجاق بونلارین باشیندان بیر توک اسکیک اولسا، اینان او زمان من بیر اوتومات تاپیب سیزین هامینیزی قیراجغام، دها بسدیر بیچاق سومویه دایانیب! یاددان چیخارمایین بو گونون ساباحی وار. بیلیمک اولماز ساباح نه اولاجاق. آنام بو سوزلرله سانکی توفنگچیلرین اوستونه سویوق سو سپدی. من، آنام، کبله حبیب، بو یوک خانم و محبوبه خانم دا بیزیمله بیر باش ناحیه په گنتدیک.

من آنامین نه لر چکدیبینی دویوردوم اودور کی، بو حادثه نین تر باشا چاتماسینی ایسته بیردیم. اوره بیمده شاهانیه، شاه پرستلره ده نفرت یاغدییردیم. کبله حبیب دایی بیزیمله بیرلیکده ایچری کنچدی (قادینلاری ایچری بوراخمادیلار). او تاغین یوخاری باشیندا قریبه ده اولسا باشی امامالی چیبینی ایالی بیر کیشی اوتورموشدو. من اونو گورن کیمی تاندیم. بو سید هاشیم ایدی. میر هاشیم آقا منه، آناما دقتله باخیب دیلندی:

اول (آتامی گوستردی) بو بولشویکی آخیرکی گنیردینیز. بو اوغلانی آپارین تجربخانایا، آتاسینی ایسه آپارین گوله له بین. آتامین رنگی آغ آپیاق آغارمیشدی. او، میر هاشیما نسه دئمک ایسته بیردی کی، کبله حبیب میر هاشیمین قارشیسیندا دایاندی و تمکینله دندی:

- میر هاشیم آقا، سیز بقینکی منی تانبیرسیز. بیز بو خانواده نی چوخ یاخشی تانبیریق. بونلار سیز دئین

قاجیب امکانی اولمایانلار ایسه قالیبار شاه پرستلرین لینده. آتامین هیجانندان لرلی اسپردی. اما آنام ینه ده ساکت و فکری ایدی، نوزونو تمکینلی آپايردی، بیزه اوره ک - دیره ک وئریدی:

- قورخمایین بنله شئی اولا بیلیمز. بیرشظ دایانین گورک نه اولور دنیردی.

بیزیم یاشادیغیمیز ائو بیه سی بو یوک خانم کوچه قایبیسینی برک - برک باغلابیب، زنجیرینده سالمیشدی. او، بیزه دنیردی کی، قورخمایین، من هیچ کسی بورا بوراخمارام، من نوزوم سیزی ضامینه گوتوره رم. سیز هیچ کسه پیسلیک انتمه میسیز غلت انله بیرلر، اونلارین جوابینی من وئرجم. بو جسارتلی گلین بیزه بوتون گونو اوره ک - دیره ک وئریدی:

بو حادثه لر باش وئرنده آنام زاهی ایدی. حسین قارداشیم بینهجه دنیا یا گلیمشدی. ۲۲ آذر گونو قار یاغماسا دا، ساختالی بیر گون ایدی. تزه جه چاییمیزی ایچمیشدیک کی، کوچه قایبیمیز دویولدو. بو یوک خانملا من قایبیا طرف گنتدیک. بو یوک خانم حیاچانلا سوروشدو:

- کیمدیر، نه لازمدیر؟ کوچه دن سس گلدی:

- آج قاپینی گوره ک، دنیرلر سیزین ائوده مهاجر وار، دمکرات وار. بو یوک خانم تیتترک سسله:

- من قاپینی آجا بیلیمه رم، چیخین گندین، بورادا هیچ بیر مهاجر، دمکرات یاشامیر. بو دفعه شاه پرستلر قاپینی توفنگ قونداغی ایله دویه رک قیشقیردیلار:

- اگر آچماسان قاپینی دنشیک - دنشیک انده جیبیک، لاپ قاپییا اود ووراجاییق.

آرتیق کوچه ده قونشولاریندا سسلری انشیدیلیمه باشلادی. آنامین وارلی رفیقه لریندن بیرى محبوبه خانم اری کبله حبیبین سسی انشیدیلدی:

بو یوک خانم، آج قاپینی منم، کبله حبیبم، دئییه کبله حبیب داینین مولاییم سسی انشیدیلدی.

بو یوک خانم منیم اوزومه باخدی. من جسارتلنیم دندیم:

- آج قاپینی هر نه اولار اولار.

بو یوک خانم قاپینی آچان کیمی بیر یاشلی، ایکی جوان اوغلان، یاشلی کیشینین لینده تاپانچا، جوانلارین ایسه اللرینده توفنگ حیطه گیردیلر. کبله حبیب دایی دا، قونشولاردا اونلارین آرخاسینجا کوچه دن کنچنلرده بیر - بیر گلیب بو

«منظریه» تاماشا اندیردیلر، حیط آداملا دولموشدو. یاشلی شاه پرست اوزونو منه توتاراق:

- گنت ائوده کی اوتوماتی دا، ده ده نی ده گوتور بورا گل!

- بیزیم ائوده نه اینکی اوتومات، هیچ بیر توفنگ ده یوخدور، اینانمیرسیز کنچین آختارین - دندیم.

بو زمان آنام تله سیک حیطه دوشدو. من تکرار اولاراق شاه پرستلره: اگر منه اینانمیرسیز گلین چیخین یوخاری ائویمیزی آختارین - دندیم.

منیم جسارتله اونلاری ائوه دعوت انتمه بیمدن دویولارکی بیزیم ائوده حقیقتاً سلاح یوخدور. کبله حبیب دایی ایشه قاریشدی:

خاطرات

- آداملاردان دئییرلر، انله اولسایدی من هیچ یاخین دورمازدیم. بو کیشی اصلاً حکماوارلیدیر، تبریزلیدیر. اونو بولشویکلر ۸ ایل عائله سیندن آیریپ سیبیره سورگون گوندربیلر، عائله سینی اسیر - یسیر انله بیلر ایندی بو کیشینی گوله لمک والله گناهیدیر. اجازه وئرین من بونلارین هر ایکسینی ضمانته گوتوروم. اگر بونلاردان عزیز شاهنشاهییمیزا بیر زره قدر زیان گلسه من باشیملایم جوابدهم. بیرده آقا بو کیشینین

- خانمی بویوک شاعریمیز سید عظیم شیروانینین نوه سیدیر. موللا هاشیم

- گوزلرینی دویه - دویه کبله حبیب داییا قولاق آساندان سونرا.

خیلی خوب، ضمانه تینیزی یازین، قول چکین، آپارین. انله بیل اوستوموزدن آغیر بیر یوکو گوتوردولر. بیز هامیمیز آتام، کبله حبیب دای، بویوک خانم، مهپاره خانم و من تله سیک انومیزه طرف گئیدریدک.

- بیز کوچه میزه چاتاندا گوردوم کی آنام، قوجاغیندا قارداشیم، یانیندا باجیم آغلاشیرلار. آنام بیزی گورن کیمی قوجاغینداکی قارداشیمی یانینداکی قادینلاردان بیرینه وئریپ، قاچا- قاچا، گوزلرینین یاشینی سیله- سیله بیزه طرف گلیب تز منی قوجاقلادی. اوزومدن اوپه- اوپه آغلابیردی.

دوشونورم ۲۱ آذر حرکتی، بیز سنی سنوینجه فرح و بویوک امیدلرله قارشیلادیق. آنجاق سنی گوز یاشلاری ایچریسینده ایتیردیک. امید اندیرم کی، بیز بینه ده هاجانسا، هانسی آیدا الهه سه سنی ییندن گورجیبیک آخی دئییرلر آختاران تاپار. ساغلیق اولسون.

۲۰۱۱/۱۱/۲۵

صابر امراهی

هر ایلین آذر آبی یاخینلاشاندا قلبلری وطن عشقی، خلق محبتی ایله ووران انسانلارین داخلی عالمده بیر مونیس دویونو باش قالدیریر. بو سببیز دئییل. کئچن عصرین اورناتلاریندا وطن تورپاغیندا بولو گوزلنیلن بخته ور گونله وصالین نشه سی بیرده تکرار اولاجقدی. پاییزین ایلیق نفسلی بیر گونو. او، ایلین ساده جه آخیب اوزاقلان بیر گونو دئییلدی. کئچن عصرین اوللریندن بری دغه لرله جوشوب ساحلرینه قورتولوش نورو چیله بن بیر گونله گوروش ایدی ۲۱. آذر! ۲۰ یوز ایلیین اوللرینده نوزونون سارسیماز اراده سی، خلقین ملی سرداری شهرتی قازانمیش ستارخانین باشچیلیغی ایله دنیاا سس سالان مشروطه حرکتینین ارث قویوب گئیدی دویوش و مبارزه عنعنه لرینه ینی نقش وئرمیش عظمتلی خلق حرکتی! «کیشینین آیاقلاری آلتیندا آزاد وطن تورپاغی قرار توتمالی، باشینین اوستونده مستقللیک بایراغی دالغالاتمالیدیر. دنیه وطنی سلطنت رژیمینین تاپداغیندان خلاص انتمک ایچون آباغا قالمیش خلق کتله لرینین دویوش بایراغینی گورونمه میث اینام و قطعته ایره - لی آباران اولو شیخ محمد خیابانین دویوش قوه لری بوروشه دعوت اندیردی. اونون وطن گویلرینده عکس - صدا دوغوران چاغریشینا طرفدارلیغینی اعلان ائدن بیر حرکات ایدی. ۲۱ آذر هم ده منحوس رضاخان رژیمینین سقوطندان سونرا وطنده جوشوب - داشان خلق حرکتینین اولدو نغه سی، دونمز اراده سی ایدی. ۲۱ آذر نوزونون مقدس ایدعالاری، وطنین طالعی ایله علاقه دار ایره لی سورودیو مقدس شعارلاری چوخ قیسا زماندا دویوشون یولونو گوزله بن قوه لرین محبتینی قازاندی و محض بو پاک نیثلی، دویوش عزملی قوه لرین ضربه لری قارشیسیندا دوام کتیره بیلمه

بن شاهلیق اصول - اداره سی دیز چؤکمه یه مجبور اولدو. دوغما تورپاقلارین و اونون ساکنلرینین طالع یوکلو قاتارینین سوکانی آرخاسینا کئچن ملی حکومت وقت ایتیرمه دن ئولکه ده سامباللی اصلاحاتلار حیاتا کئچیردی. او قبول انندیی قرارلارلا آذربایجان دیلینی رسمی دولت دیلی اعلان ائتدی، تورپاق اصلاحاتی کئچیردی، دفته لاییق آبادلیق ایشلری آپاردی... ملی حکومتین فرمانی ایله فعالیتته باشلایان آذربایجان ملی درام تاتری، فلارمونیا، بیر سیرا مدنیت و اوجاقلاری قیسا مننده اوزون ایللرین انکشاف و ترقی یولونو کئچدی. او زمان خارجی مطبوعاتدا عکسینی تاپان بنله بیر رای معجزه کیمی سسلندی: ملی حکومت جمع بیرجه ایل ارزینده شاهلیق رژیمینین بیر عصرده کئچه بیلمه دییی ترقی و انکشاف یولونو آرخادا قویودو! ۲۱ آذرین بریتمه سی اولان ملی حکومتده هیچ وقت اونودولمایاجاق شهرت قازانیران بیر ده اونون حیاتین دیگر ساحه لرینده - اقتصادیات، مدنیت، قوروجولوق، معارف و تحصیلده حیانا کئچیردییی اصلاحاتلار اولدو. بونلار بنله تاریخی حقیقتلردی کی، حتی گونشین نورونو بیگانه اولان کورلار بنله اونون ضیاسینی انکار انده بیلمزلر ۲۱. آذرین ایل دونومو قید ائیلن بو تاریخی گونده وطنین حق شناس و مبارز قوه لری طرفیندن بترینجه افتخار حسلری ایله قارشیلانیر. اونلارین بو انامی طبیعی کی، اونودولماز ۲۱ آذرین تاریخی حقیقت اولماسیندان، بو عظمتلی خلق حرکتینین داخلینده حاکم اولان اتقاددان سو ایچیر. بو عتبارین خلق آراسیندا درین کولگری واردیر. بوتون وارلیغی ایله خلقینین حق ایشینه باغلی اولان مشهور شاه سنونلی قیز سربیه شاهلیق رژیمین ۲۱ آذر حرکتینا قارشی یونلتیدی جنایت و خیانتین تاریخ طرفیندن بدنام بیر لکه کیمی اونو توردنلرین آیلاریندا قالاغینا ایناناراق دئمیشدی: «بو سیزین ایچون فتح دئییل. تاریخ عهد- پیمان سیندیرانلارین آدینی نقرتله یاد اندجکدیر. آذربایجان اوغوللاری منیم انتقامیمی آلاقلار. آزادلیق آغاجی شهیدلرین قانی ایله سواریلدیقجا داها چوخ بار وئرکندیر».

بو تکجه سربیه نین دنیل، وطنین خوشبخت و بخته ور ساباحینا آباران بوللارین صداقتلی و امانلی بولجولارینین سارسیملاق بیلمه یین اتقادلارینین عکس - صداسیدیر. اونون گج - تز رئال حقیقته چئوریله جبینه امید بسله مک وطنین عفتلریندن گونشین دوغاجاغینا انام قدر رئالیدیر.

فرقه دموکرات آذربایجان پروسه های منطقه ای و جهانی را مد نظر داشته، با بیش از نیم قرن تجربه فعالیت سیاسی و با درس عبرت گرفتن از مبارزه ناکامی و پیروزی های گذشته ملی مردم آذربایجان را جهت داده، فعالیت خود را در مقیاسی جدید ادامه می دهد

پیشه وری

آذر حرکتین ایل دونومو مناسبتیله تشکیل اولان ییغینجاغین

بیاناتی

آزادلیغا چیخماسی امکائینی آرادان آپاردی. سنارخانین رهبرلیک انتدی آذربایجان مشروطه انقلابینی امیرخیز کوچه سیندن باشلایاراق تبریزه یایدی. تبریز ایسه مشروطه انقلابینی بوتون ایرانا قایتاردی. ۴۰ ایلدن سونرا همین حادثه تکرار اولوندو. لاکن آذربایجاندا باشلانان آزادلیغین ایرانا یابلماسینین قارشیمی آیلندی. آذربایجان ینه ده مرتجع قوه لرین جوولانگاهینا چئوریلدی. همین تاریخدن ۶۶ ایل کئچیر. بو دورده ایراندا انقلابی مبارزه ائیشلی – یوخوشلو یول کئچدی. شاهلیق اصول اداره سی لغو ایدیلدی. ینی انقلابی حکومت ایش باشینا گلدی. خلقین الی ایله حاکمیته گلن سیاسی قوه لر ینی دن آزادلیق و دمکراتیانی بوغان قوه یه چئوریدیلر. خلق ینه ده قانلی دیکتاتور ایله اوزلشدی. لاکن اونا تسلیم اولمادی. دنیا مقیاسیندا تجرید اولان حاکمیت عینی زماندا ایران خلقاری طرفیندن دن ده تجریده معروض قالدی. آزادلیق و دمکراتیا گونون شعارینا چئوریلیمیشدیر. خلقلر نوز ملی حقوقلارینی الده ائتمک ایچون گنیش مقیاسلی مبارزه یه قوشولموشلار. بو مبارزه ده اهالینین بوتون صنف و طبقه لرینی نوزونده بیرلشدیریر. حاکم دایره لر زور ایشلمک یولو ایله نوز وارلیغینی قوروماغا چالیشیر. انگلیس سفیرلینه ائدیلن هجوم ایرانین خارجی سیاستینی بیر داها اعتباردان سالدی. دنیا او جمله دن تهلهکه سیزلیک شوراسی بو خوشا گلمز حادثه نی پیسله دی بونولادا تجرید دایره سی داها دا گنیشلندی. بوتون بونلاری نظره آلاراق ییغینجاغ اشتراکچیلاری آذربایجانین بوتون ایرانین آزادلیق سئون اهالیسینه مراجعت ائدیر و اینانیر کی، ۲۱ آذر حرکتینین غلبه سی ایله باشلانان مبارزه داها دا درینله شجک، آزادلیق و دمکراتیا بوتون ایراندا برقرار ائدیله جک.

۱۹ آذر ۱۳۹۰

آذربایجان خلقی مشروطه انقلابیندان سونرا ۲- جی دغه آباغا قالدی. آذربایجاندا خود مختار ملی حکومت یاراندی. بو حکومت ۱- ایل عرضینده بویوک سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اصلاحاتلار آپاردی. بو اصلاحاتلار ایران تاریخینده ایلك دغه حیاتا کئچیریلن اصلاحاتلار ایدی. بو زمان آذربایجانین ملی دیلی رسمی دیله چئوریلدی. ابتداعی مکتبدن باشلایاراق عالی مکتبه قدر تحصیل آذربایجان دیلینده آپاریلدی. دولت اداره لرینده آذربایجان دیلی ایشله میه باشلادی. آذربایجاندا ایلك دغه اولاراق دولت اونیورسیتنتی یاراندی. دولت تأتری و دولت فلارمونیا سی ایسه باشلادی. آذربایجان کندلیسی ایلك دغه اولاراق بولسوز تورپاق پایی آلدی. ینی طب منطقه لری آچیلدی. کیمسه سیز اوشاقلاری حمایه دارلیغا گوتورن خیرییه مرکزلی یاراندی. شهرلرین آبادلاشدیریلماسی و کوچه لرین دوشه مه سینین دیشدیریلمه سی ساحه سینده گنیش مقیاسلی ایش آپاریلدی. آذربایجاندا امین امانلیق حکم سوردو. بو اصلاحاتلار ائله بیر شرایطه آپاریلدی کی، تهران حکومتی آذربایجان محاصره یه آلمیشدی. سرحد بویونجا یرلشن اراضیلرده شاه قوشونلاری و فنودال خانلارین ساحلی دسته لری فدائی دسته لرینه قارشلی آراسی کسيلمه بین ساحلی عملیات کئچیریدیلر. بوتون بو پروواکاسیایا باخمایاراق آذربایجان الده انتدی نائلیتلر باجاریقلا قورویوردو. آذربایجان ینه ده ایراندا آزادلیق، دمکراتیا، ملی استقلال اوغروندا گندن مبارزه نین نون سنگرینه چئوریلیمیشدی. ظلم و اسارت آلتیندا یاشایان خلقلر آذربایجانا امید بسله بیردیلر. ایرانین مترقی ضیالیلاری آذربایجانا مراجعت ائدیردیلر کی، تهرانین آزاد اندیلمه سی ایچون تدبیر گورسون. همین ضیالیلار پیشه ورینی، پادبگانی، شبسترینی مترقی وطن پرور شخصیت کیمی قیمتندیریدیلر. پیشه ورینین باشچیلیق انتدی نماینده هئیتینین تهرانا گلمه سی بویوک بیر بایراما چئوریلدی. مینلرله شهر اهالیسی طیاره میدانینا آخیشدیلار و آذربایجان نماینده هئیتینی «گلین بیزه ده نجات وئرین» شعاری ایله قارشیلادیلار. تهران دوغروندا هر شئی حاضری ایدی. لاکن ۲- جی دنیا محاربه سیندن سونرا باش وئرلن حادثه لر ایرانین عمومیتله شرق نولکه لرینین

Azərbaycan qəzeti

5- ci dövr 85 - ci nömrə. Dekabr 2011

Baş redaktor. Əmirəli Lahrudi

www.adf – mk. Org

باش رداكتور: امير علی لاهرودی

قزئت تحریریه هئیتی طرفیندن نشر اولونور

قزئتین آرتیریپ، یاییمی آزاددیر

E- mail info @ a d f – m k O r g